

خانواده×جاسوس





خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

ماموریت: ۳۸

مترجم: BVAMPIRE
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

محرمانه



دبیر شورا بایرون.

کلونل مک‌نیل از ارتش ملی.

دادستان فارنهام از وزارت دادگستری، فضانورد یاچایکا.

و همچنین رئیس حزب وحدت ملی، داناوان دِزموند!

پارتی مختلط این مدرسهٔ خصوصَی مثل یه خزانهٔ گنجه که از نوابغ پر شده!

نباید آدمای بیشتری رو برای پشتیبانی مأمور توایلایتَ بفرستیم؟





......

فرستادن یه گروه از افراد نالایق به اون مهمونی، مثل انداختن طعمه جلوی کوسه اس.

یادت باشه ما تو خاک دشمنیم.

و اون مدرسه ...



SPY×FAMILY

ماموریت ۳۸

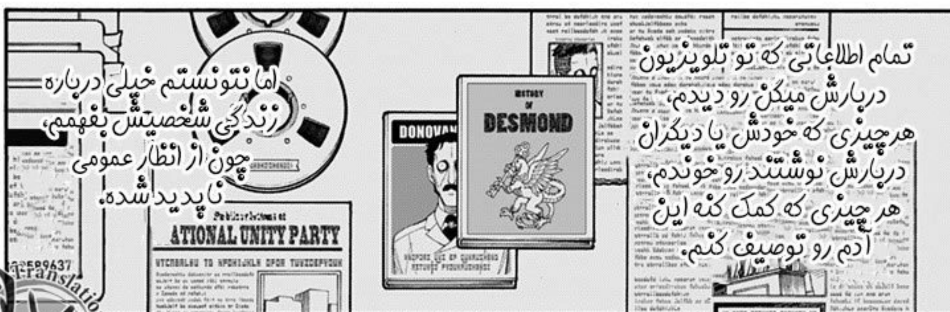
تاتسویا اِندو



اسم
من ....
...
لوید فورجره.
در بیمارستان
عمومی برلینت
کار میکنم.

و قربان،
بازهم، ازتون به
خاطر خشونتی که
دخترم در قبال
پسر عزیزتون،
دامین، مرتکب
شده بود معذرت
میخوام.


مطمئنم خانواده
تون هم به همون
اندازه که دامین
اذیت شده،
ناراحت شدن.
داناوان
دزموند، رئیس
حزب وحدت
ملی استانیا.


تمام اطلاعاتی که تو تلویزیون
درباره‌ش میگن رو دیدم،
هرچیزی که خودش یا دیگران
درباره‌ش نوشتند رو خوندم،
هر چیزی که کمک کنه این
آدم رو توصیف کنم.
اما نتونستم خیلی درباره
زندگی شخصیش بفهمم،
چون از انظار عمومی
ناپدید شده.
DONOVAN
HISTORY OF DESMOND
ATIONAL UNITY PARTY


Translation Team


من باید تو این
مکالمه...
......اون اطلاعاتو
بدست بیارم....


حالا چطور قراره
بهش نزدیک
بشم؟ چکار کنم
که به لوید فورجر
علاقه مند بشه؟
چی می تونه
حس همدردی
یا عصبانیتشو
تحریک کنه؟





پس اجازه بدید خالصانه ترین عذر خواهیم رو خدمتتون بیان کنم.

و امیدوارم که بتونم در منزلتون هم شما رو ملاقات کنم تا بیشتر....

آه، بله، الان شما رو یادم اومد.





پس من به نشونهٔ عذر خواهیمون یک هدیه به عمارتتون میارم..

نه،
مشکلی
نیس.




یه دعوای کوچیک بین بچه ها بوده درسته؟
درسته اما...
......


پدر!
اون رو یه دزموند دستَ بلند کرده!
بعد میگی اشکال نداره؟!


Translation Team


پسرتون درست میگه قربان.
در هر صورت، فرزند من، به پسرتون فیزیکی حمله کرده.
این چیزیه که من باید اصلاحش کنم!


اشکال نداره.
گرچه، از نیتت ممنونم.


داره بهم بی محلی می کنه آره؟
شما خیلی بزرگوارید قربان، خیلی ممنونم.


اگه بیشتر اصرار کنم، فقط باعث میشه مضنون بشه. نقشهٔ من متکی به حفظ تعادله. باید با دقت ادامه بدم
پ... پدر....

پس اون اصلا بهم اهمیت نمیده؟

من کلی مسخره شدم.

کل صورتم ورم کرده بود!

اما هنوزم، شما...

چرا اهمیت نمیدی؟

باید به خاطر من عصبانی باشی!



سی
یی
یی
یی
ی....

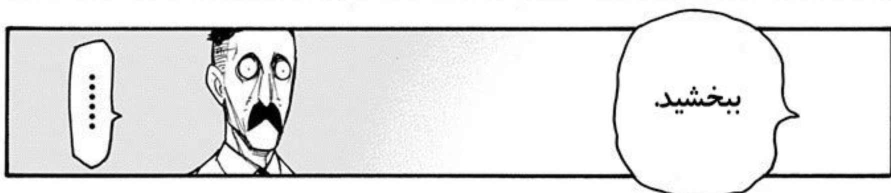
ش
ش
ش
ش
ش
...

ビクッ




سییییییششش
......


بیخیال
...
مهم
نیس.


ببخشید.
......


にこぉー




دامین، تو حق داری عصبانی باشی.
من حواسم هست همچین چیزی دوباره تکرار نشه.


اما بخوام صادق باشم..


...رفتارهای آنیا
اونقد عجیبن که
اصلا بعضی اوقات
خودمم نمی دونم
چطوری باید از
پسشون بربیام.
اوه، باباها ام
بهشون سخت
میگذره ها....


البته، متوجه
هستم که
مسئولیتش
با منه.
اما بطور دردناکی،
متوجه ناتوانیم تو
مدیریت رفتار
کودکان شدم.


Translation
Team


میدونی، نمیشه
اینجور فرض کنی
که چون بچه اته
پس میتونی
کنترلش کنی؟
اون جوری
فقط باعث
دلشکستگی
همه میشه.
بزرگ کردن
بچه واقعا یه
چالشه ها؟




در این
باره
درست
میگی.

بچه های ما شاید خون ما رو داشته باشن اما خود ما نیستن. آخرشَم مثل آدم های غریبه ان.

غیرممکنه که بتونیم آدمای غریبه رو درک کنیم.





در آخر ...

...مردم هیچ وقت واقعـــا دلسوز همدیگه نیستن.







من یه روان شناسم اما بعضی اوقات...

...درعجبم که اصلا می تونم حتی ۱۰ درصد از افکار بیمارانم رو درک کنم یا نه.

اون اشتباه نمیکنه.

این ایده که انسان ها بتونن فقط با صحبت کردن با همدیگه به یک درک متقابل از هم برسن، در بهترین حالت آرمانگرایانه اس.

ممکنه خیلی متکبرانه باشه که فکر کنیم می-تونیم دیگران رو درک کنیم.

با این حال...



من خیلی کم متوجه چیزهایی که دخترم میگه یا انجام میده، میشم.

اما با تایید کردنش، حتی اگه متوجه نشم، می تونم فرصت -هایی برای صحبت کردن ایجاد کنم.











هممم.
فکر کنیم میشه اینطور گفت.



Translation Team





و میدونم که تو چقدر به پدرت احترام میذاری.
آنیا بهم گفت.
چی؟



اون پروژهٔ مطالعات اجتماعی رو درباره مشاغل یادته؟
دروغ میگه.
آنیا خیلی از ارائه ات لذت برد. وقتی اومد خونه همش داشت دربارش حرف میزد.
آنیا اینو گفت ؟
قربان، شما فرصت دیدن اون رو داشتید؟
نه نداشتم.
آه، چه حیف.


البته من فقط از طریق دخترم دربارش شنیدم...
...اما واقعا از احترام و دانشی که پسرتون دررابطه با کارتون به عنوان رهبر حزب داره، تحت تأثیر قرار گرفتم.
چه جوون عاقل و علاقه‌مندیه!
دزدکی تو مدرسه سرک کشیده.


...
که اینطور !


باید اعتراف کنم که دربارهٔ خط مشی حزب ملـــی نگرانی -هایی داشتم.
اما با شنیدن اینکه شما چقدر مشتاقید تا از منافع ملی‌مون مراقبت کنید ...
خب، مطمئنا باعث شد که بخوام تو افکارم تجدید نظر بکنم.


شاید باید به یکی از جلسات حزب شرکت کنم؟
ها ها! گویا خیلی راحت تحت تأثیر قرار میگیرم؟
اما صادقانه بگم، گزارش گیرایی بود.


آقا، تورو خدا بس کن دیگه. تمومش کن.
هاهاهاها! شرمنده!

شما چه آدم جالبی هستین.
اسمتون.... فوجر بود درسته؟










احتمالا فکر میکنی اون ازت متنفره، اما من فکر میکنم قضیه این نیس.
اگه سعی کنی باهاش کنار بیای خیلی بهم لطف می کنی.
......

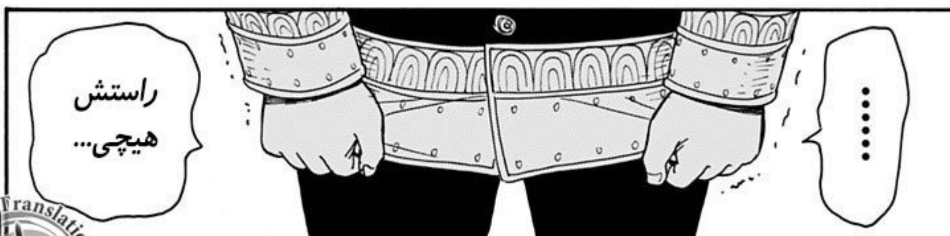

اینجور نیس که ...ازش بدم بیاد...
ها؟!


Translation Team


ببین قرار نیس با یه دختر دهاتی دوست شم!
فقط برو پی کارت! تنهام بذار!
هاها!
خیلی خب. سخت کار میکنم تا موقـــعیت اجتماعیمون رو بالاتر ببرم.


بعد از ظهر خوبی داشته باشید.


خب، حالا.
چی ازم میخواستی ؟

اوه ...
آم...

......
راستش هیچی...

Translation Team

چیزی که مهمه اینه که علارغم اینها، باهاشون مدارا کنیم.
......

خب، پس من میرم دیگه.

نمی دونم بابام منو دوست داره یا نه، حتی یکمم ازش می ترسم.
اما..
همهٔ جرئتمو جمع می کنم و بهش میگم که درسامو افتادم!





تو امتحان -های میان ترم...

... من یه استلا استار گرفتم!




اینطوره؟
خوش به
حالت.

......
پدر
...
چرا
قبول
کردین
منو
ببینین
تا..

فقط یه
هوس
بود.
فکر
کن
چیزی
نیس.

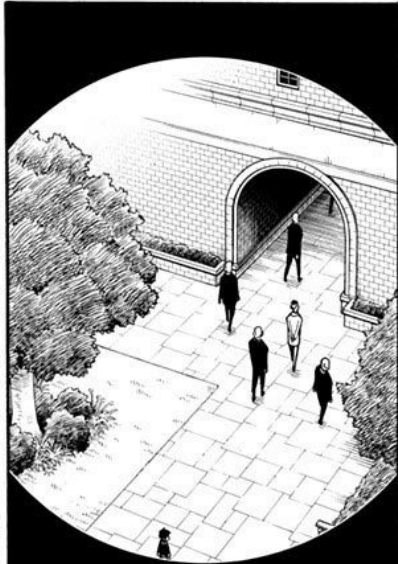
دامیان
....

تلاش کن اسم
دزموند ها رو
لَکه دار نکنی.


چشم قربان!


Translation Team





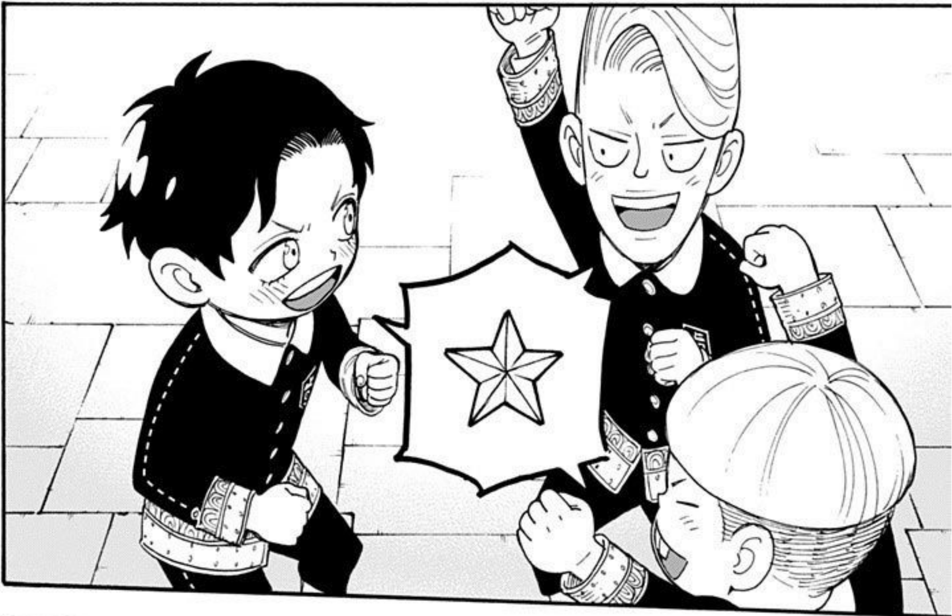

اطلاعاتی که اونجا بود ارزشی نداشتن...
...اما حالا می دونم چقدر بین خودش و بچه اش فاصله است.

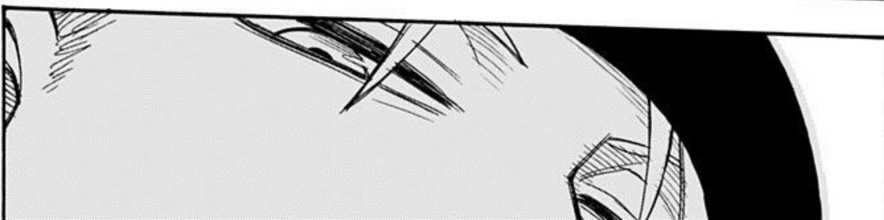

هرچی دامیان و پدرش بهم نزدیکتر بشن، شانس موفقیت نقشهٔ Bمون هم بالاتره.
...تازه خودشم یه مسئله اس.


داناوان دزموند،
مرموزترین آدمی که تا به حال دیدم،


به نظر میاد گذاشتن یه برنامه دقیق برای بررسی بیشتر بهترین راهکاره.
بهتره چیزهایی که فهمیدمو به دفتر مرکزی ببرم تا تحلیل و بررسیش کنن.
دنبال کردنش میتونه خیلی خطرناک باشه.















دنیا رو آب ببره اینو خواب می بره.

و طبق معمول اصلا نمی فهمم داره چی بلغور میکنه.




خانواده × جاسوس



ماموریت: ۳۹

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

SPY×FAMILY



ماموریت ۳۹
نوشته تاتسویا اندو



زیینگ
زیینگ
んー…
هعی ...



Translation



هاایی ...



اوه، رئیس ؟
بهتره زودتر بیدار شی، وگرنه برای صبح گاه دیر میکنی!
مم ...





به عنوان تنبیه بخاطر غیبت در صف صبح گاهی، به مادر خوابگاه در کارهای خونه کمک میکنی.

تا وقتی که کارت تموم بشه، نمیتونی زمین خوابگاه رو ترک کنی.

ممکنه که روز تعطیل باشه، آقای دزموند، ولی بهونه -ای برای شیطنت بی مورد نیست.

از تو بعید بود.

بیشتر حواسم رو جمع میکنم.



باید عجله کنم و اون ستاره های استلا رو بگیرم.

خیلی داری به خودت زحمت میدی.

نشنیدی؟ معلم خصوصیه تو اقامتگاه گفت که امروز ما رو میبره سینما!

ممکنه بتونیم فیلم جدید ۲۰۰۰ قدم زیر دریا رو ببینیم!

هین!

هین!

و تو راه برگشت، گفت که میتونیم تو گردش رست بیف بخوریم!

پس تمومش کن و بیا با ما! منظورم اینه، رست بیفه!




... تا
پدر بازم
ازم تعریف
کنه!




شما دوتا
باید اینجا
رو زودتر
ترک کنید!
اون
اینجاست
تا تنبیه
بشه نه اینکه
حرف بزنه!


Translation
Team




ملچ ملچ
ملوچ ملوچ
همم
هممم
OYATSU


لباس نا
مناسب.
خوردن
در خارج از
زمان غذایی
مقرر.
به عنوان تنبیه،
برید به مادر
خوابگاه در
کارهای خونه
کمک کنید.
خیلـــی
ممنونیم،
قربان!





*آره جون عمه گرامی‌ت :/







و بعلاوه، نگاه کن!
حالا میتونیم تظاهر کنیم که دانش آموزای ممتازیم!
اوه!



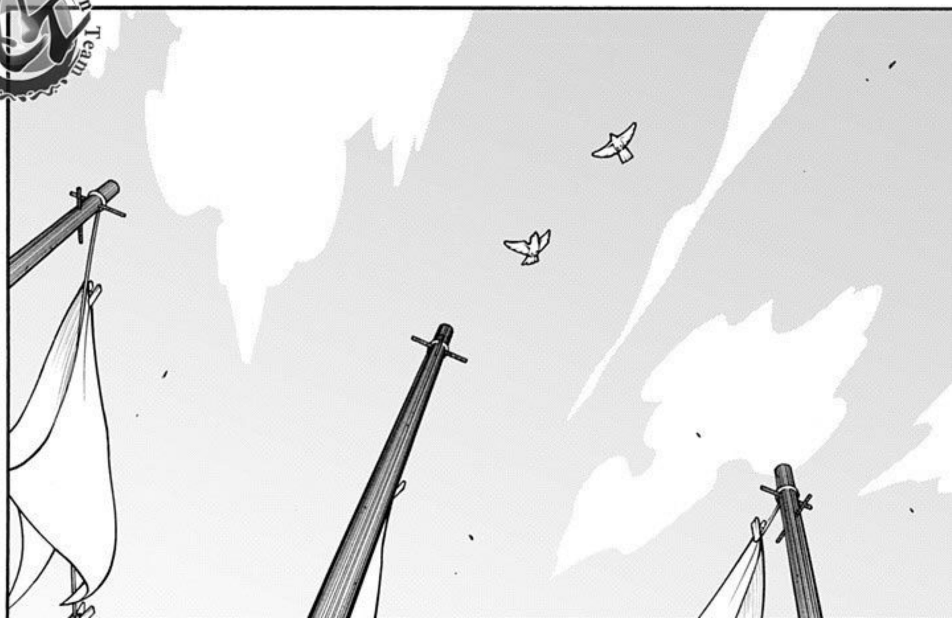
ها ها ها! ستاره استلا میخوای؟ بیا بگیرش!
هی! اون شنل برای منه!
ها ها ها!
بازی کردن کافیه! برگردید سر کار!

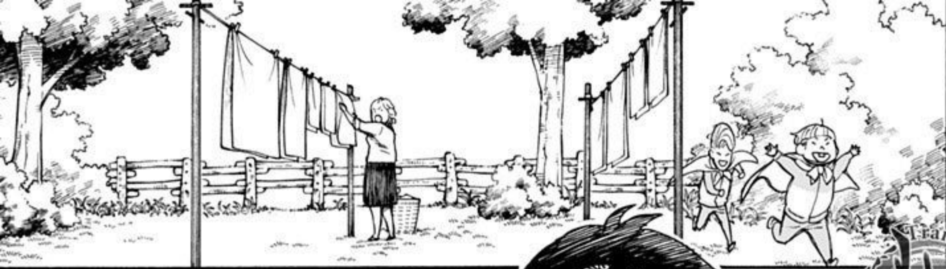


چیز الگانت تری وجود نداره...
... از الگانس دوستی های ارزشمند نوجوانی!



Translation Team






Translation Team


نگاه کردن
نگاه کردن


حالا این قیافه پسریه که دوست داره بره پیکنیک!
هاهاها!
نیست!


هم...


بخاطر صحبت و بازیگوشی در طی کار تون...
... تنبیه جدیدی بهتون میدم.
چی؟!
به حسابدارمون آقای گرین، می -پیوندید...


... در یک سفـــر تحقیقاتی میدانی.

واا
اا
ای
بی!

فوووووش




من تو نیروی دریایی بودم، پسرا. کار با قایق رو بلدم.
آروم باشید و لذت ببرید. تو دستای خوب کسی هستید!
بیوفتید و من میگیرم-تون!


خیلی خب. از اینجا جریان ما رو میبره به دریاچه.
محل خوبی برای پیک نیکه! شما پسرا عاشقش میشید.




سرا بالا، پسرا. اگه یه کم مردونه زور نذاریم سمت چپ به اون سنگه میخوریم.
واااای!


یه کم تمرین برای آدم خوبه، میدونید.
پشت میز نشستن همیشه بهترین راه برای یادگرفتن نیست.
این «یه کم» تمرین نیست!
ها؟


آقای گرین، اون جلو یه آبشار هس-

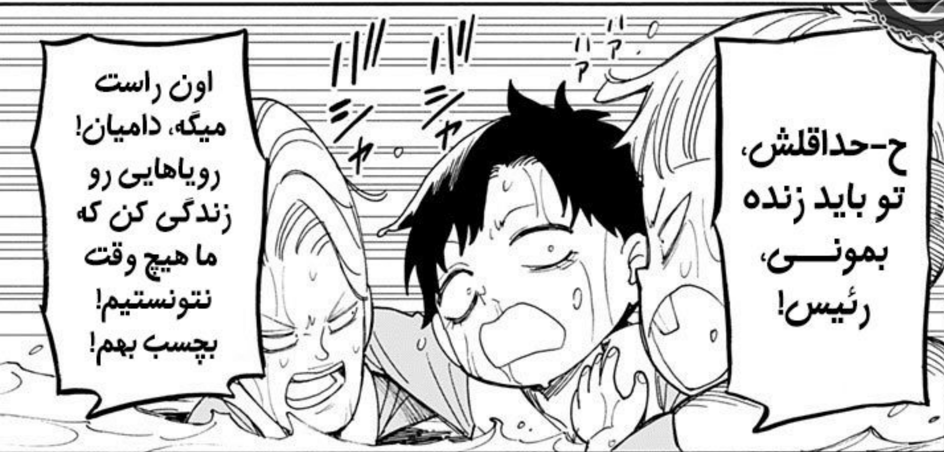

رئیس! نهههه!


عقق! کمک کنیید!
من از خانواده دزموندم!


ووا، هی حالا.
دارم میام، دامیان!







شما ...

شماها ...

زود، به سمت قایق! قبل اینکه قدرتمون تموم بشه!

متاسفم که مزاحم هیجان تون میشم.

ولی اینجا عمقش اندازه ایستادنتونه، و به زور جریانی وجود داره.پس آروم باشید.

چون داشتم پارو میزدم سریع بودیم.

تپ تپ

جرررررر

بنک

اچ هووو!

برید یه کم چوب جمع کنید. بهتره قبل اینکه سرما بخورید آتیش روشن کنیم.

جز

هووو

جززززززززز

اووو وه!


خیلی گرمهه !
آه... حالا بهتر شد، یهویی گشنه م شده.
از اونجایی که دیگه خیس شدین، بهتره سعی کنید یه کم ماهی بگیرید!


چیییی، هیچ ساندویچ و نون پنیری، هیچی نداریم کوفت کینم؟
البته که نه. دانش آموزاهای آکادمی ادن باید بتونن دست تنها زندگی کنن!

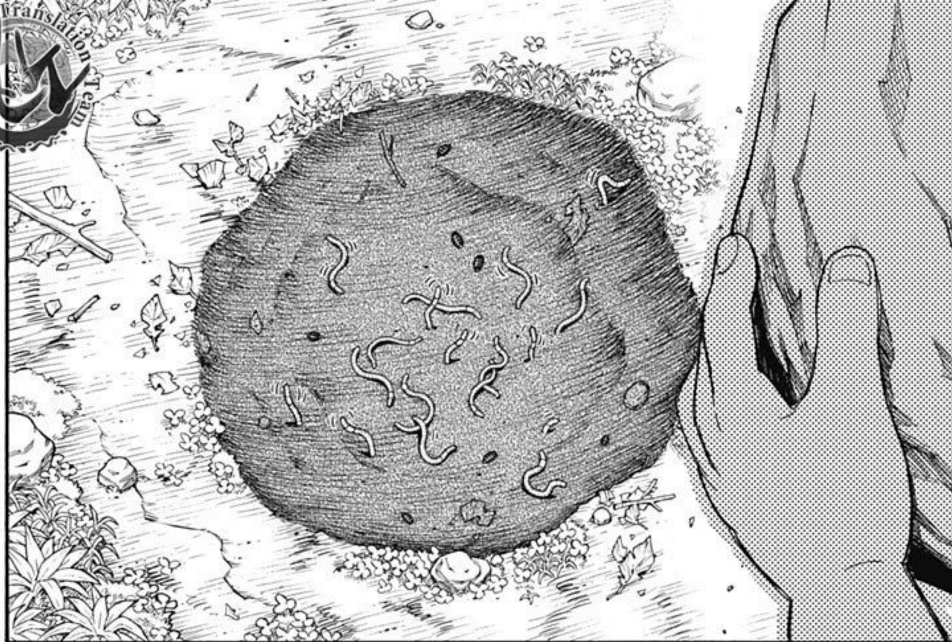

پس برید یه چیزی بگیرید یا گشنه بمونید!
پس میتونم چوب ماهیگیری تون رو قرض بگیرم، آقای گرین؟
نه. این برای منه.


بهتون نخ ماهیگیری و یه تور میدم. خودتون سر و ته ش رو جمع کنید.
حسس...؟






?
















パチ
パチ
パチ
パチン




این عالیه!
خیلی خوبه!
میدونم، درسته؟
بی احترامی به رست بیف خیابونی نشه، ولی هیچی غذایی که خودت گرفتی نمیشه.


Translation Team


اوه!
من نیومدم اینجا که لذت ببرم!
تکون دادن
تکون دادن
تکون دادن


وقتی من این بیرونم، بقیه بچه ها دارن درس میخونن...
هعی...


مشکل چیه، پسر؟ حس این نسیم رو دوست نداری؟
HAHAHA...
?

جلز و ولز شعله ها.

خش خش درخت ها.

بوی خاک.

بد نیست که بعضی وقتها مغزت رو خاموش کنی و خودت رو به حواست بسپاری.



با بستن مغزم یه دانش آموز ممتاز نمیشم.

آه.

نوروساینس [علوم اعصاب] رو دنبال میکنی؟ حالا باور دارن که مغز خیلی فعال میشه وقتی ذهن خودآگاه خاموش میشه.

میگن « فکر و خیال کردن» به حافظه و خلاقیت مرتبطه.

ظاهرا خیلی از هنرمندها و ورزشکارهای آینده دار برای وقتی که حواس پرتی دارن ارزش قایل میشن.

خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو

اوه، رئیس، دقیقا شبیه کسی که فکر و خیال میکنه نیستی.

واو، اون گول هر چیزی رو میخوره...

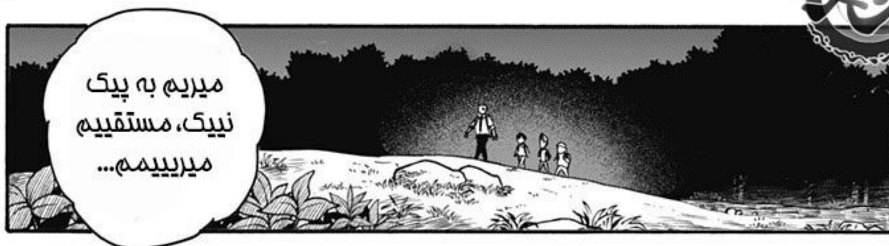
یاد بگیر اون بخش از ذهنت رو خاموش کنی، و کی میدونه؟ شاید قبل اینکه بفهمی، اون هشتا ستاره استلا رو بگیری.

ها ها

ها ها ها

امکان نداره!


به نظر لباسهاتون خشک شدن. نظرتون چیه تا بالای دریاچه راه بریم؟
میدونید، دانش آموزای قبلی بهش میگفتن «دریاچه استلا».
شاید براتون خوش شانسی بیاره!
استلا؟!
بریم!
دامیان این روزا به ستاره ها علاقه داره...


میریم به پیک نیک، مستقیم میریییم...


این یادم آورد. ظاهرا جنوبیا از کلمه «پیک نیک» به عنوان حرف رمزی برای رفتن به غرب از طریق یه کشور سوم استفاده میکردن.
چی؟
ها ها ها!


میخوای ما رو به غرب بفروشی؟
ها ها ها. دو مایل راه رفتن ما رو به مرز نمیرسونه.
ماموراتو دریاچه منتظرن؟!


چرا کسی بخواد به غرب بره؟
شاید غرب اب نبات های بهتری داره؟
سوال خوبیه.


منظورم اینه، فقط نگاه کن چقدر آسمون شب اینجا تو استانیا قشنگه!


نگران نباش. وقتی دامیان بزرگ شه، میدونم که استانیا رو جای بهتری برای زندگی میکنه!
هی!
اوه، میخوای وارد سیاست بشی؟ خوش به حالت!


Translation Team


پدرم...
پس، میدونی، فکر کردم ...


درسته؟
خب این عالیه که خودت رو وقف یه هدف کنی.


رویای من اینه که فضانورد بشم!
نگو؟ خیلی باحاله که!


و برای منم، خب... من... ایده ای ندارم.
نداری، ها؟ خب، اینم اشکالی نداره!


فکر کنم فقط میخوام که کلـــی آب نبات بخورم.
همینه! رویای بزرگیه!


ولی باید خوب بهش فکر کنی.
چطور میتونی اون رو به واقعیت تبدیل کنی،
چطور میتونی اونقدر بخوری و سالم بمونی؟
ها... جالب نیست.





ファーーーッ




عالیه! انعکاس ستاره ها روی آب، اینجا رو شبیه فضا کرده!
واو!


اینو ببین، پسر. انگار میتونی بهشون برسی و بگیریشون!
اسپلش
همینه که میگن، دریاچه استلا!
اوه، بی خیال!
اینا ستاره استلا نیستن!


پس این سفر بیهوده ای بود؟
......


نه...
منظورم اینه، قشنگه.


آره. مطمئنا هست.
واقعا قشنگه.




ごろーん









ها ها!

داری درباره چی حرف میزنی؟!

هاها هاها!



رئیس واقعا خندید! هاها ها!
هی، باید زود برگردیم.
خب چی میشه مگه؟ خفه شو!



او، درسته. این قرار بود تحقیقات میدانی باشه.
امیدوارم هر کدومتون آماده باشید تا یه گزارش میدانی درست حسابی بنویسید؟
جدی؟ من فقط میخوام دوش بگیرم و بخوابم!
یه شب استراحت کامل برات خوبه!



Translation Team





پسرا رو برگردوندم، استـــاد هندرسون.
ممنونم، آقای گرین.
چای میخوری؟



چیزهای زیادی دیدم و کارهای زیادی کردیم. خوش گذشت. دامیان دزموند
خب، واقعا الگانته.
ولی این نوشته یه کم جای کار داره...
خیلی خلاصه ست.



تونستی بهشون کمک کنی خودشون رو «خالی» کنن، یه قول معروف؟
خب، مشخصا سعی کردم.





خانواده×جاسوس





ماموریت: ۴۰

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji











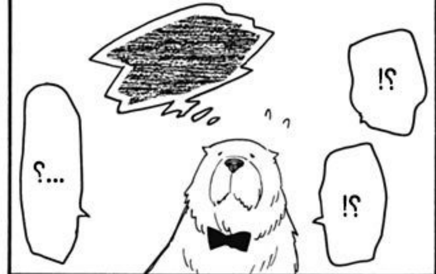
جنبیدن جنبیدن



سوپرقدرت باند
پیش گویی

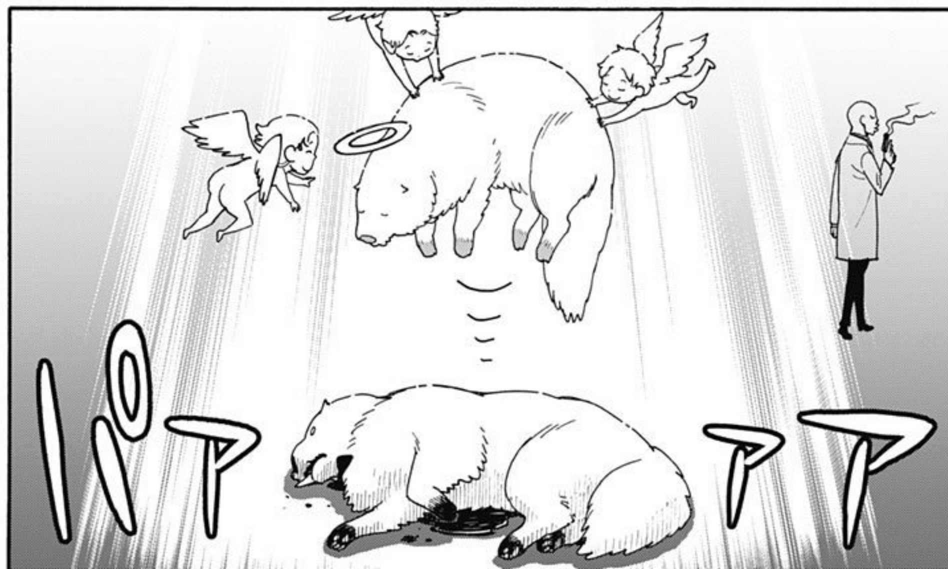



!?


?!
?!
...؟


قایم موشک بازی کنیم!
واق!
وای! برق رفت!
واق!
مخفی شدن تو یه جای تاریک
تاریکی
......
یه سورپرایز دارم برات، باند.
از این ور!
چشم بند
واق؟


بالاخره پیدات کردم،
حالا وقتشه بمیری.
دانشمند آزمایشگاه
بنگ
بنگ
بنگ





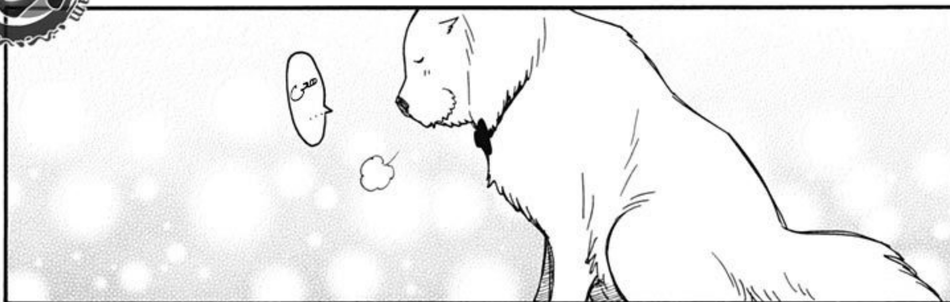









باند! نهه- هه!
براش گریه نکنید. با خوشحالی مرد.
سر تکون دادن

Translation Team



ANYA
واق واق
خش
خش

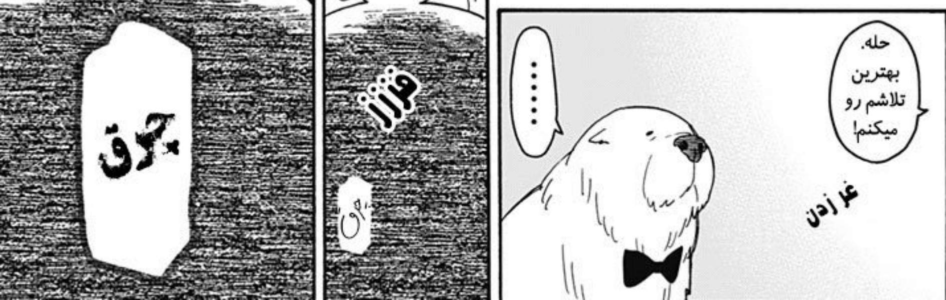
واق
اومدی خداحافظی کنی؟ ولی چرا؟!
واق

قیژ
مشغول مشق نوشتنم!
وقت بازی ندارم!


تق
......
قدم قدم
اوه نه! چطوری فراموش کردم؟


خیلی متاسفم، باند.
غذای سگمون تموم شده، ولی فراموش کردم بخرم.


و لوید گفته که امروز دیر میاد ...
فکر کنم باید از چیزایی که اینجا داریم برات غذا درست کنم.
واق
?
واق!


حله. بهترین تلاشم رو میکنم!
......
غر زدن
خرق

بفرما، باند، شامت حاضره!

واق!

واق

دلیل مرگ

باند !!









باند! نهههه هه!!!
وااایی!!!
اون حتی شامی که براش درست کردم رو نخورد...









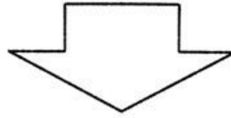



خونه نیست


شام درست میکنه


مرگ






زود میاد خونه


شام درست میکنه


زنده


واق! واق!
باند؟! تو اینجا چیکار میکنی؟!
کار
واااق!
اووه، ممنونم اون رو برای من کشتی!
حالا میتونم زود برم خونه!
خرچ خرچ

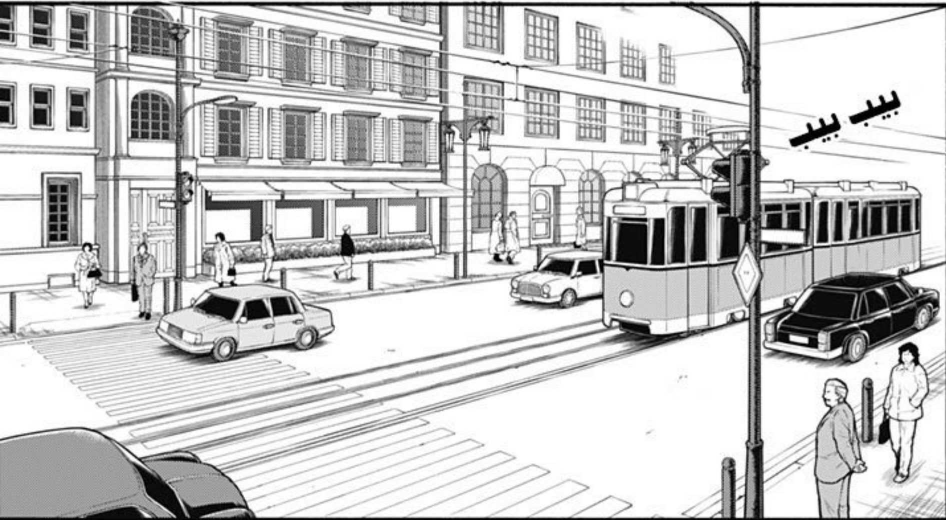




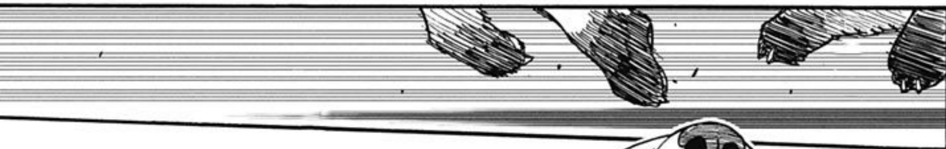

ها؟! باند؟!
هن!



باند!
だだだ



بیب بیب





بو کردن
بو کردن




سگی
!

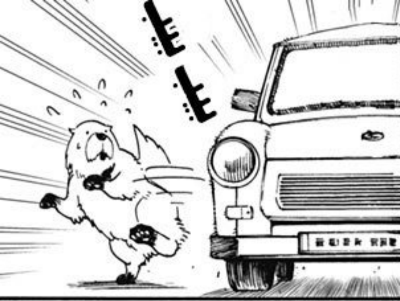

بو کردن
بو کردن


HOT DOGS
بو کردن

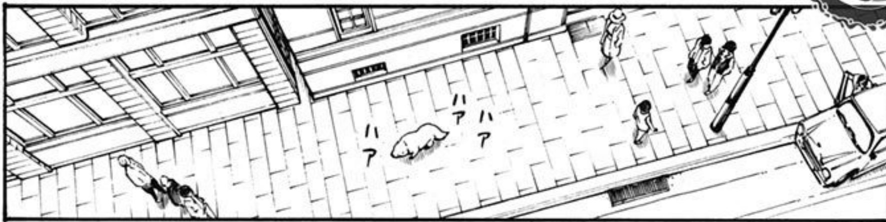

نفس نفس
نفس نفس
ها، ولگردی چیزی هستی؟
پیشته


بخاطر این غذای منو ریختی؟!
ویش ویش
سگ بد!
بمیر!
واق!



بو کردن


ببین،
یه
سگ!
هیی!
بیا
براش ابرو
بکشیم!



نفس نفس
نفس نفس





!

بو کردن



9999



ماموریت امشب
دزدیدن یه نمونه
از گرولیموسه، یه
سُرم حقیقت جدید
که صنایع بورن
ساختن.









بازم دوباره، ماموریت یه کار عجله ایه، وقتی برای جمع آوری اطلاعات در اول کار نیست.

حالا انجامش بده.

چون با جعل هویت نمیتونم برم داخل...

...تنها راهم نفوذ مستقیمه.

...

شوف

!

واق! واق!!

باند؟!

هان؟!

اون اینجا چیکار میکنه؟!

آروم!

دشمن متوجه-مون میشه!

هیش

وا...

تنهایی اینجایی؟

آنیا و یور چی؟

موقع پیاده روی گم شدی؟

نگاه کردن

نگاه کردن

دلیلش هر چی باشه، من اومدم برای کار.

پس باید بری خونه فعلا.

وااااق


واواق!
واواق!
این چیه؟ میخوای بازی کنی؟
من سرم شلوغه. بعدا بازی میکنیم.


واق!
واق!
ساکت باش!
وایسا! اون وری پر از نگهبانه!


بو کردن
بو کردن




واق

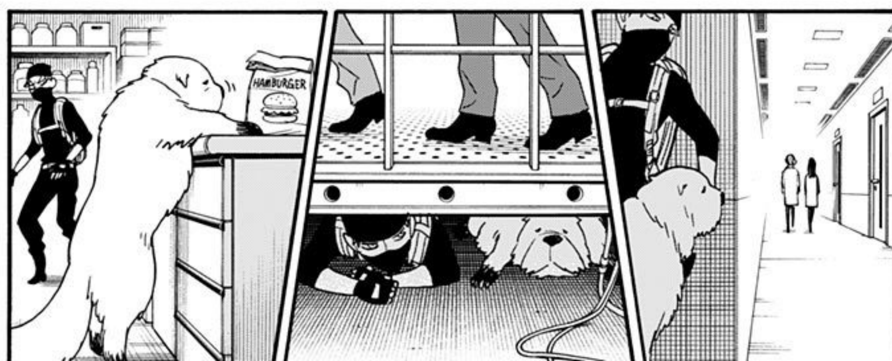

اون داره منو به راهی میبره که آدم نیست؟
یادم نمیاد اینجوری تعلیمش داده باشم. ممکنه که از قبل بدونه؟


حالا که درباره ش فکر میکنم، شایعه شده که صنایع بورن در پروژه سیب دخیل بوده.
?
یه جورایی این رو میدونی؟ برای همینه که اینجایی؟


قضیه همینه؟
انتقام علیه دانشمندهایی که از تو و دوستات سو استفاده کردن به عنوان نمونه های آزمایشگاه...؟
هم...


......؟
و...
واق!


پس بیا ماموریتمون رو با هم انجام بدیم!
شاید اون دماغت بتونه جبران کمبود اطلاعات منو بکنه.
واق!


HAMBURGER

اینجا باید آزمایشگاه باشه.



پر از قفسه -های نمونه -ست ، ولی کدومشون سرمه؟

امنیت سفت و سخته، و کلی وقت میگیره تا همه رو بررسی کرد.

کی میدونه امشب کی میرسم خونه.

جنبیدن

!

جنبیدن

جنبیدن

فرزز

چرا مدیر بخش ما رو تو این ساعت صدا زده؟
ظاهرا اونا «ناخالصی ها» رو پیـــدا کردن.
اوه نه! کارکنا دارن میان!
من اونا رو عقب نگه میدارم.
مستقیم برو خونه!
قراره شب درازی باشه
وااااق!
کجا بودی؟ غذات رو بخور، الان!
فرز...
......
واق! واق!
ها؟ آروم باش. کسی اینجا نیست نصف شبی همه رفتن خونه.
واق!
هی ...!
داری چی میگی ...


تپ تپ
تپ تپ


چرا مدیر بخش ما رو تو این ساعت صدا زده؟
تپ تپ
تپ تپ
ظاهرا اونا «ناخالصی ها» رو پیدا کردن.


ولی زمان تحویل بازم عقب افتاده؟ این عجیبه.
بهش سخت نگیر. فشار زیادی روی-
ها؟!


Translation Team

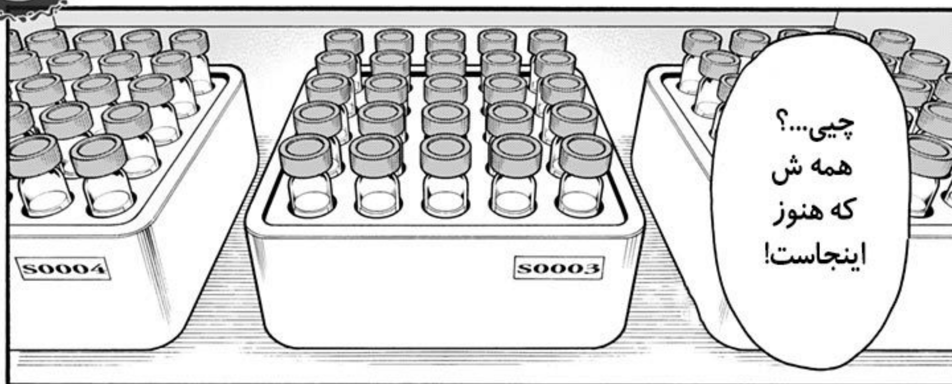

در...
... باز بود!


هی! این چه کوفتیه؟!


من گرولیموس رو دزدیدم! «ت. بندیت»
من گرولیموس رو دزدیدم! «ت. بندیت»
بم
ت. بندیت؟!
کی؟!







این فقط یه شوخی مسخره-


ممنون که برام بازش کردی.


چ-چه غلطا؟
یه سگ؟
تق
کی ...
کی
کی
هس-
شپ

واق
قق
!!!

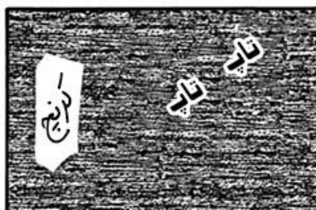


به لطف تو، ماموریتم تموم شده.

زودتر از چیزی که فکر میکردم میریم خونه.







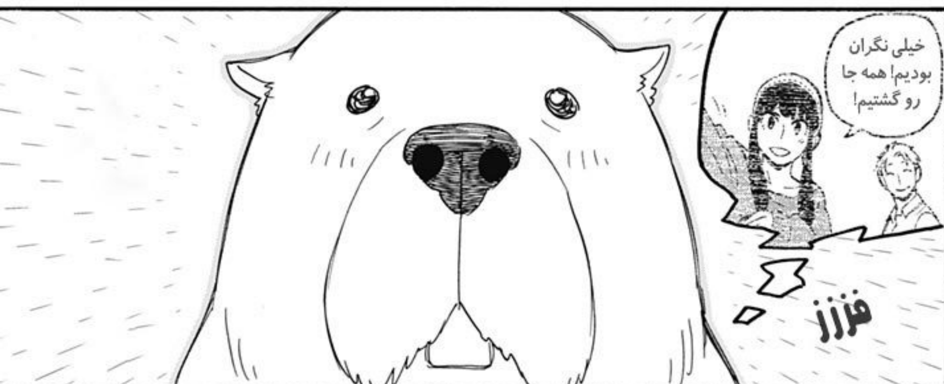
Translation Team

مزه ش چطوره؟

واق!!

مم ممم

فرززز









خانواده × جاسوس



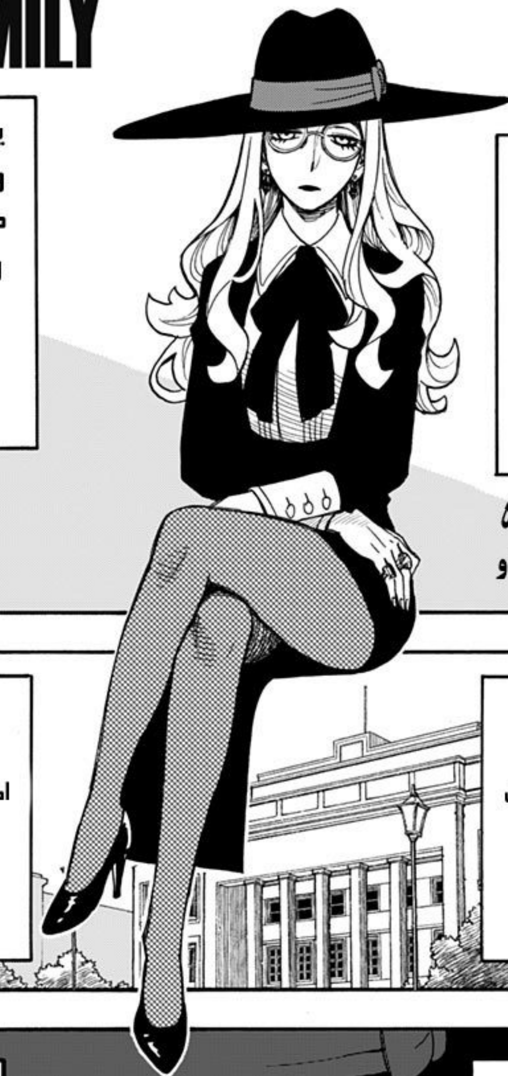


ماموریت: ۴۰,۵

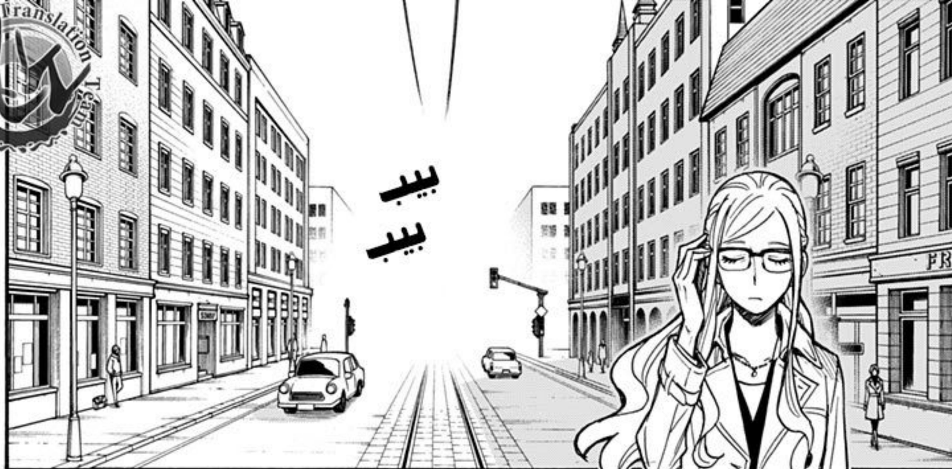
خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

SPY×FAMILY


سیلویا شرووود
ماموریت کوتاه ۵
نوشته تاتسویا اندو
یه مدیر در وایز، بخش متمرکز بر روی شرق سرویس اطلاعات وستالیا.
سن: ✿
مجرد
رسما، اون وظایف یه منشی در سفارت وستالیس در شرق رو انجام میده.
غیر رسمی، اون گروهی از مامورین اطلاعاتی رو فرماندهی میکنه علیرغم این که تحت نظارت شدید پلیس مخفیه.


بخاطر عملکرد بی نقصش تحت چنین شرایط سختی...
... مامورهای زیردستش بهش میگن «فولمتال لیدی [بانوی تمام آهنی]»


Translation Team
بیب
بیب




به نظر وقتشه
منشی شروود
رو دنبال کنیم.






لباسهای
یکسان.
کارهای
یکسان. مسیر
یکسان.




مثل همیشه
بی منطق،
فهمیدم،


هر
چهارشنبه،
سیلویا
میره به
استخر
عمومی.
استخر عمومی
اون کارهای
روتینش رو
برای هر کسی
که میبینه
میفرسته.

مغز تنبلشون به لطف برنامه قابل پیش بینی من بلااستفاده شده.

خمیازه

همون استخر همیشگی؟

اون حداقل یه ساعت اینجا میمونه. میخوای یه چیزی بخوریم؟

اگه بتونی در برنامه ت شکاف هایی ایجاد کنی...

...پس ممکنه که آزادانه حرکت کنی، حتی تو زمین دشمن.



و بعدش مرد گفت...

امروز زمان ملاقات با توایلایت.

این کت جدید اصلا بد نیست.

در این دنیا، عاقبت شلختگی مرگه.

پت پت پت پت

چه احمقی.

روز بخیر. یا بهتره بگم، عصر بخیر، مامور توایلایت.





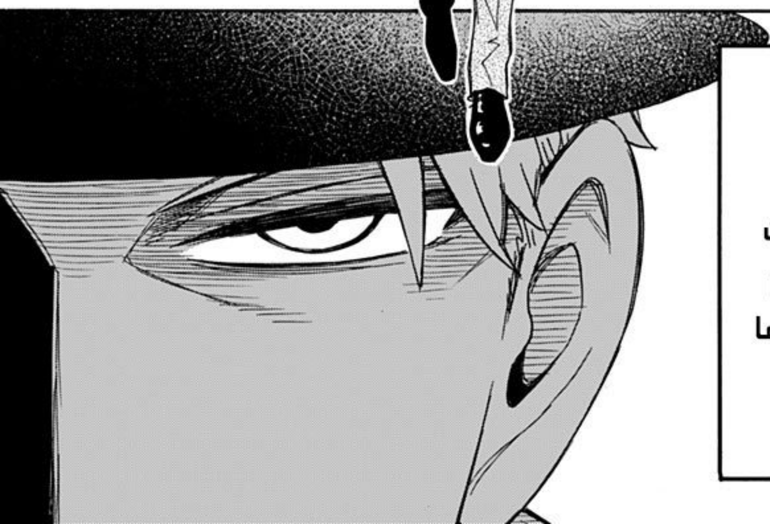
اون فراموش کرد
که تگ قیمت رو از
کت جدیده برداره.

ولی امکان نداره که
من بتونم اینو به
فولمتال لیدی بگم!



لوید فورجر
اسم رمز: توایلایت

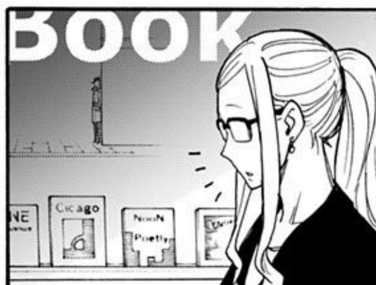
یه مامور وایز که خودش رو کاملا وقف ماموریتش برای صلح جهانی کرده.



حتی یه جلسه با مدیرش ریسک بالایی داره.

وقتی اون تعقیب میشه، باید راه های نامحسوسی پیدا کنن تا تعقیب کننده هاش رو کنار بذارن.





دو تا در شمال، یکی تو شرق.

کنسل کنیم؟

خرش خرش

نه. تو نقطه سی ملاقات میکنیم.

بیا کوتاهش کنیم.

اطاعت.

و اینجوری، این تبادل اسرار روتین به حفظ صلح بین شرق و غرب کمک میکنه.

روز بخیر. یا بهتره بگم عصر بخیر، مامور توایلایت.

پیشرفتت رو در عملیات استریکس گزارش بده.

دخترم ...

... حالا میتونه از روی دو تا جعبه بپره.



همچنین، میتونه پنج بار پشت سر هم طناب بزنه.

...



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۴۱

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

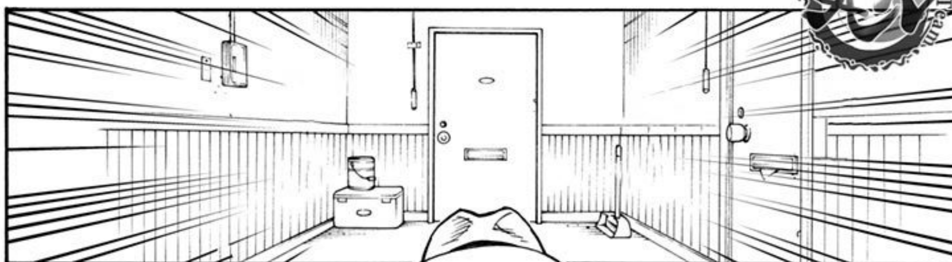

SPY×FAMILY
ماموریت ۴۱

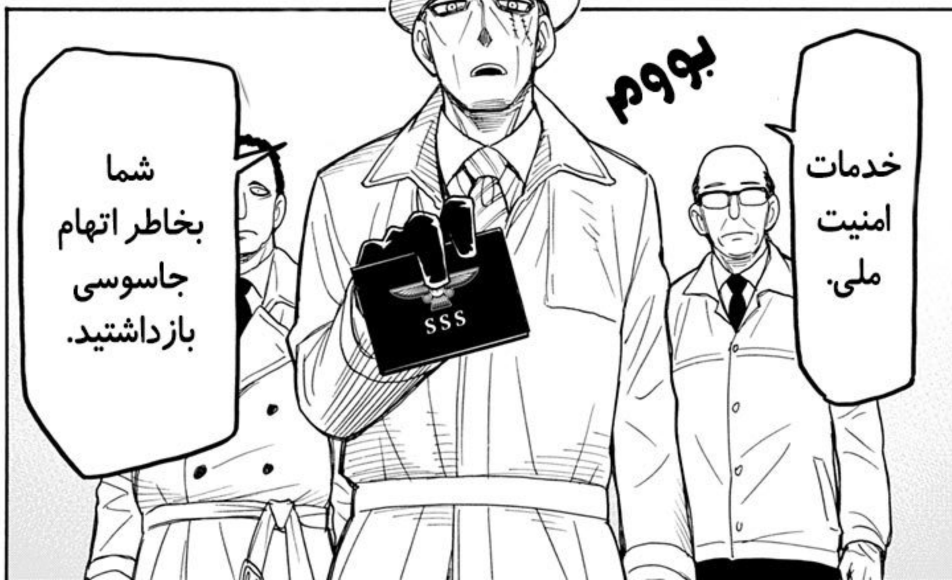

چک
تق
به نظر اهداف وارد اتاق شدن.
سه نفر.
نوشته تاتسویا اندو


دو نفر پشتی بزرگن.
از در و پنجره ها دوری میکنن.
حرفه ای هستن. از روی صدای پاشون.
کونراد روی مبل مقابل دیوار پشتی نشسته.
پولت بعدا میاد.
ق-قرار نیست گند بزنید به من، درسته؟
خیلی خب، جنسها رو رد کن بیاد


معامله کردن.
هم، آره، این همون دیتاست، درسته.
حله...

میریم داخل، یوری.
اطاعت!











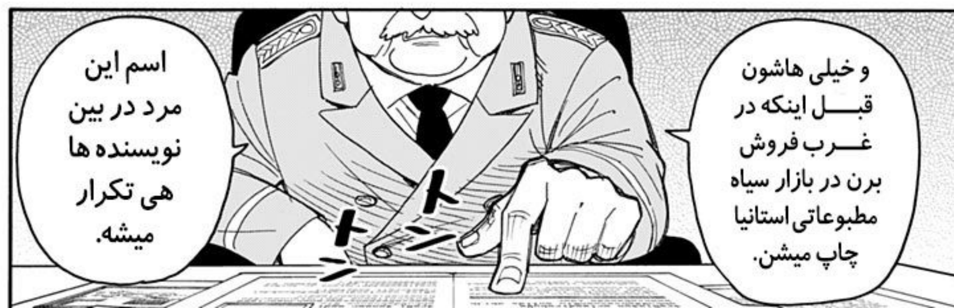
عصر بخیر، آقای آشغال خائن.

بهترین سلول زندانمون رو برات رزرو کردم. میتونم تا اونجا همراهی تون کنم؟


Translation Team


کارت عالی بود، ستوان بریار.
خیلی ممنونم، قربان!
کار دیگه ای برات دارم.


استانیای واقعی: درون جمهوری شیطان
درباره موج کتابها و مقاله های اخیر در غرب که استانیا رو مسخره میکنن خبر داری؟
یه مشت دروغ و تئوری توطعه مزخرف. یه مشت آشغال مبتذله.
PATRIOT W
The Real Ostania: Inside the Devil's Republic


و خیلی هاشون قبـل اینکه در غـرب فروش برن در بازار سیاه مطبوعاتی استانیا چاپ میشن.
اسم این مرد در بین نویسنده ها هی تکرار میشه.


فرانکلین پرکین، ۳۹ ساله.
یه روزنامه نگار که در زمان دولت قبلی، به خاطر کمک به تندروهای ضد دولتی دستگیر و مجرم شناخته شد.
میخوام که تعقیبش کنی، شواهدی از جرایمش بدست بیاری و بفهمی که چه کسی بهش پول میده تا این اراجیف رو بنویسه.


تو غرب کم نیستن احمقهایی که مزخرفاتی که تفت میده رو باور کنن.
میخوام قبل اینکه نظر جمعی رو اینجا تحت تاثیر قرار بده شرش کم شه.
بله، قربان!


فکر نمیکنی اخیرا داری از یوری زیادی کار میکشی؟
نگران نباشید. میتونم از پسش بر بیام!
دیوونه ام!


فروختن کشورش فقط برای یه مشت پول...
حالم رو بهم میزنه که این عوضی اون بیرون همون هوایی رو تنفس میکنه که خواهر عزیزم نفس میکشه!







چک چک

در ۰۸:۱۰ هدف میره برای کار در اداره پست.

برای جزئیات لباسش به پیوست مراجعه کنید.

هدف در سومین واگن
قطار یو-۸ سوار شده.

برای توصیف مسافرهای
همراه به پیوست مراجعه
کنید.

در ۱۲:۰۶ هدف به همراه
همکار میم به رستوران
فیورد میره و ناهار ردیف
الف رو سفارش میده.

برای خلاصه موضوعات بحث
به پیوست مراجعه کنید.

در ۱۷:۴۹ هدف کار
رو ول میکنه و میره
به بازار مرکزی.

در ۱۹:۳۳ هدف به خونه
برمیگرده و برنامه تلویزیونی
اخبار ۲۰ و برلینت عاشق رو
میبینه. هدف به نظر شیفته
نقش اول زن شده.

هیچ فعالیت مهمی
قبل از خواب دیده نشد

تک تک تک


واقعا با جزئیات روی این طرف کار کردی.
میتونید روی من حساب کنید، قربان!


دو شب پشت سر هم بیدار بودی.
بذار یکی دیگه کارت رو انجام بده و استراحت کن.
و اینم گزارش روز بعده.
بیخیال، چیزی نیست!


«در ۷ام، در ۸:۰۷ هدف میره سر کار. در رستوران فیورد ناهار میخوره و ناهار ردیف ب رو سفارش میده...»
تیچ

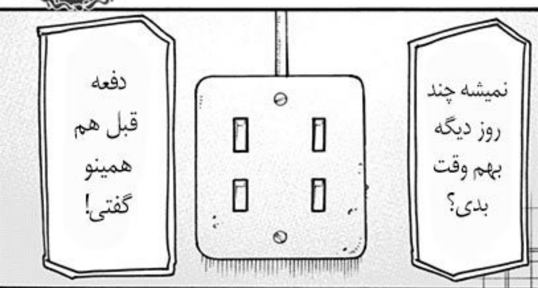



«فیورد».
«یور».
تیچ
تیچ


خسته ای. برو استراحت کن.
نیستم. همیشه همین اتفاق میوفته.

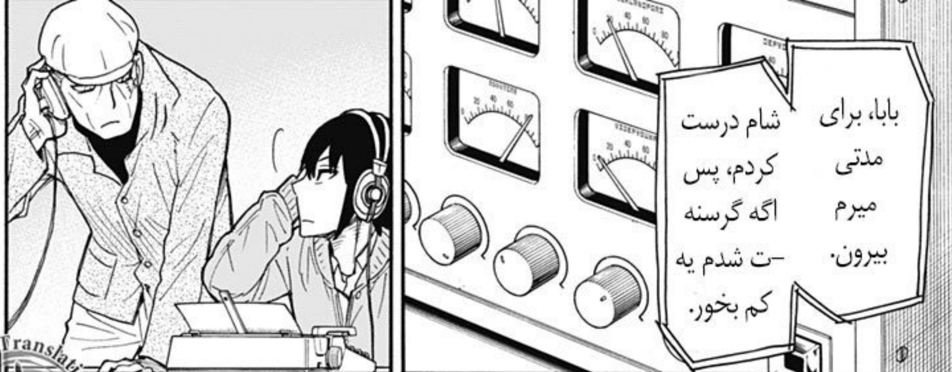

زززز
زز
!
تق
تق
آقای
پرکین؟!
Translation Team

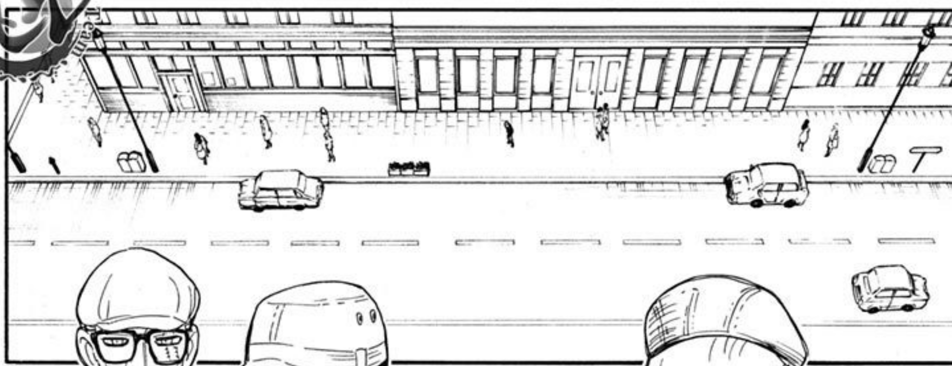

اوه...
صاب
خونه.
تاخیر کافیه!
باید اجاره ت
رو بدی، حالا!
ガチャ


نمیشه چند
روز دیگه
بهم وقت
بدی؟
دفعه
قبل هم
همینو
گفتی!


پس فردا!
بهت میدم،
قول میدم!
قولت رو
بشکنی،
میندازمت
بیرون،
گرفتی؟


تق
عجوزه
پیر
حریص
...


بابا، برای مدتی میرم بیرون.
شام درست کردم، پس اگه گرسنه-ت شدم یه کم بخور.

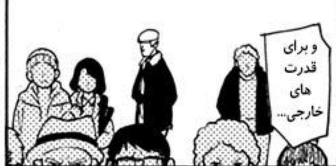
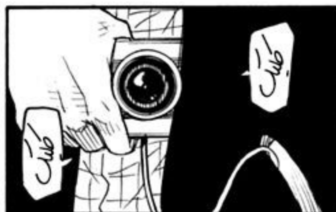



نگاه کردن
نگاه کردن


فکر میکنه داره تعقیب میشه؟
یا این یا...


... میشه گفت داره دنبال چیزی میگرده تا بنویسه.
کشورمون باید در مقابل این تحریکات بایست-
آره! درست میگه!


لعنتی!
نمیتونم یه عکس خوب بگیرم.

کلیک

و برای قدرت های خارجی...

کلیک!
کلیک


ببینید! مامان بابام برام یه تفنگ باندمن گرفتن!
اوه، خفنه! بذار باهاش بازی کنم!
هی!
هی!

Translation Team

امکان نداره! مال منه!
بی- خیال، بده!


هی!


پرت کردن
د-داری چیکار میکنی؟!


تفنگ باندمنم!


Translation Team


بچه های خیابونی اونقدر بیچاره و گرسنه شدن که تو سطل زباله ها دنبال غذان.
حالا این شد یه چیزی.


کلیک


این دیگه چی بود، عوضی؟!
به پلیس مخفی لو میدمت!
اوه؟


شنیدم اون پیستول رو انحصاری کردی. انگار یه خوک حریصی که ثروتت رو به اشتراک نمیذاری.
شاید باید بیشتر نگران این باشی که تمایل ایدئولوژیت به غرب باعث دستگیری و مرگت بشه، هم؟


ها ها ها!
......


چرا، اون ...
میکشم -ش!
وایـ.


وایسا، تا وقتی
که اون ما رو ببره
پیش ناشری که
چرت و چرت-
هاش رو میخره.
کلیک
کلیک
عرر...






تک
تک
تک
تک
هه
هه
هه.
تک
تک
تک
اوه پسر،
این مقاله
میترکونه.
ها
ها
ها!



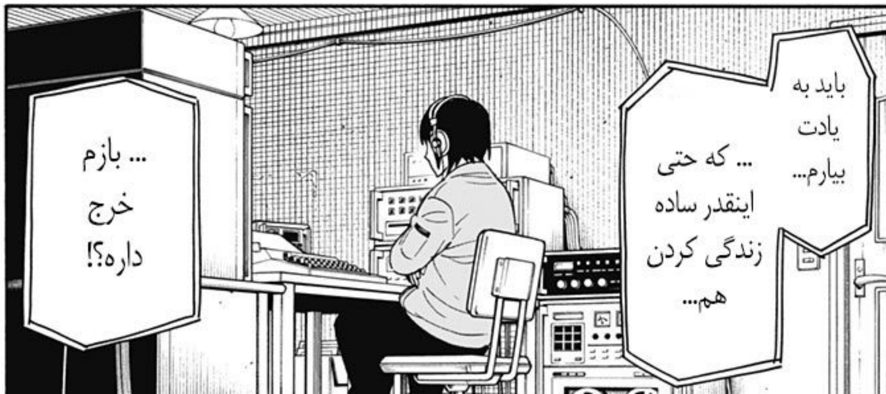




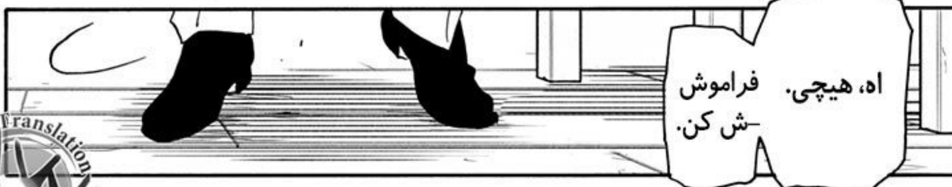
※توجیه عملکرد بد بخاطر هدفی خوب، اشتباهه!

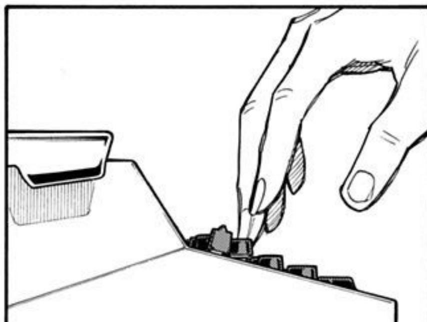








اگه پول
بیشتری
داشتیم،
شاید مامان
میتونست...

اه، هیچی.
فراموش
-ش کن.


تپ
تپ


آیا پرکین بخاطر نگرانی برای
خانواده ش تحریک شده؟
تک تک


مچاله کردن


کشیدن


در ۱۱ام در ۰۸:۳۶ هدف برای کار میره.
تک تک تک


Translation Team


بیپ!


این یعنی...


هیچ علامتی از تلاش برای ارتباط با ناشر از خونه یا بیرون رفتنهای روزانه -ش دیده نشد.


سر کار
انجامش
میده؟
POST OFFICE


این نامه ها توسط ناظرا بررسی شدن و آماده رفتنن.
از اینجا با من.


چرا اجازه نمیدی من اینو بگیرم جوزف؟ برو و زود ناهار بخور.
عالیه! ممنون!


چی بخورم...



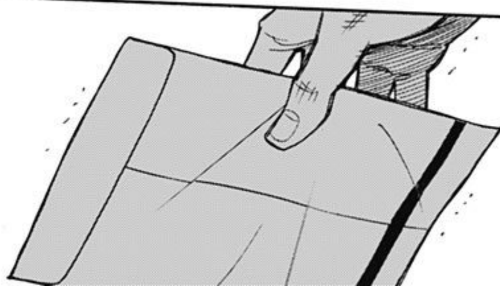

پس اون نسخه دست نویس رو با جاکردن شون بین نامه -هایی که بازرسی شون توسط ناظران پست کامل شده میفرسته.
...






Translation Team


اون رو بفرست ...
... و سرنوشتت مشخص میشه.










در ۱۵ام ساعت ۰۸:۰۲
تک تک


میرم سر کار.
همم.






Translation Team


خدمات... امنیت ملی ...






متاسفم، بابا. ممکنه برای مدتی برنگردم ...






فرانکلین پرکین.
فکر کنم تو کسی هستی که این رو نوشته.

از قبل ناشری که براش فرستاده شده رو دستگیر کردیم...
... پس منکرش نشو.

ممنونم که بیرون منتظر من موندید.
هیچ وقت نمیدونستم افسرهای پلیس مخفی اینقدر مهربونن.
هه

دیدم دلیلی نداره خانواده-ت رسوایی-ت رو ببینن.
فکر اشتباهی نکن.


تپ
کسی که
علیه ظلم و
ستم میجنگه،
یا کسی که به
عنوان سگ
دست آموزش
کار میکنه...
همف
کدوم مون
اینجا رسوای
واقعیه؟


برخلاف
تو...
... هیچ وقت
کاری نمیکنم
که باعث اذیت
شدن خواهرم
بشه.
هیچ
وقت.


درخواستی
میدم تا پدرت
کمک مالی
دریافت کنه.
......



ممنونم
...



هی، یوری!



تپ تپ
واقعا داری اسمی برای خودت دست و پا میکنی. بهت افتـــخار میکنم، پسرم!
مدیر، قربان! باعث افتخاره!

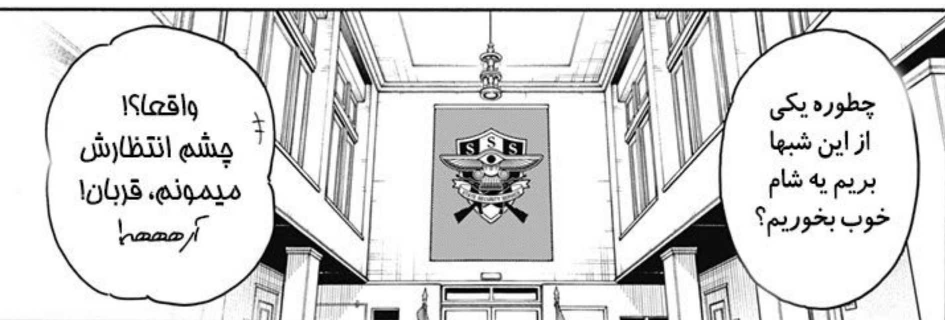


برای یه استخدامی جدید ساعات زیادی رو کار میکنی.
مطمئنی که استرس نمیگیری؟
ها ها ها!
نه، قربان


این شغل عالی برای منه!


به جنگیدن ادامه میدم تا از کشورمون محافظت کنم و یکی از همین روزها خود توایلایت رو دستگیر میکنم!


واقعا؟
خیلی خوب میشه.


چطوره یکی از این شبها بریم یه شام خوب بخوریم؟
واقعا؟! چشم انتظارش میمونم، قربان!
آرههه!


زیینگ
اومدم!


هیبا، یورا!
یوری؟!
گفتم سر بزنم!


اتفاقی افتاده؟ خیلی دیروقته!
عصر بخیر، یوری.
دایی!
تو اینجا چیکار میکنی، لوید فورجر؟ هیچ وقت درباره شب کاری چیزی نشنیدی؟


فکر کنم ...
... فقط میخواستم قیافه خواهر عزیزم رو ببینم.



تپ تپ
چی میخوای، دختره چی میخوای؟


تپ تپ
!

خیلی بهت افخار میکنم که اینقدر سخت کار میکنی.

یه کم چای درست میکنم، باشه؟









خانواده × جاسوس



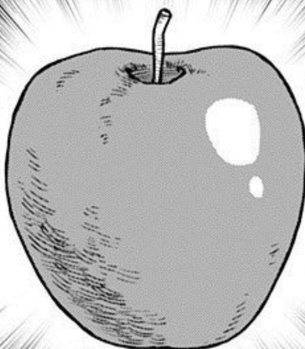


ماموریت: ۴۲

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

شیرینی
دانش.



به عنوان یکی
از هفت عجایب
آکادمی ادن در نظر
گرفته میشه، دانش
آموزها درباره این
شیرینی افسانه ای با
صدای آرام پچ پچ
میکنند.



داستانهای زیادی درباره یک
شیرینی پز مرموز وجود دارد
که بی خبر در کافه تریا
پدیدار میشود و، انگار مثل
یک رویا، دسر های فوق
العاده خوش مزه ای ارانه
میدهد.



چون خیلی از آنهایی که
خوش شانس بودند تا
این شیرینی را بخورند
تبدیل به دانش آموزان
ممتاز شدند، شایعه ای
بوجود آمد...

«دسریه
که فوری
باهوش ترت
میکنه!»



حتی امروز،
کسانی هستند
درون آکادمی ادن
که هوشیارانه
منتظر فرصتی
برای سفارش
دادن آن هستند.



ماموریت ۴۲

نوشته تاتسویا اندو


وایسا! امکان داره؟ تو همون شاهزاده ای هستی که اون روز دیدم!
نه، من فقط یه نسخه دیگه تو هستم.


اون چشمها! اون مو! نه، مطمئنم... تو شاهزاده منی! چقدر دوستت دارم!
نه، من یه گوسفند دخترم، دقیقا مثل تو.


بیخیال، آنیا! نمیشه فقط همراهی کنی ؟!
ولی اونها دقیقا شبیه هم هستن.
بخاطر داستان نادیده ش بگیر!
اصلا جالب نیست!


حالا نوبت آنیاست. داستان مبارزه بین دوقلوهاییه که در هنگام تولد جدا شدن.
نه، نمیخوام مبارزه کنن. پاره پوره میشن.
آآه!


اوه! خبرها رو شنیدی؟
?
در آخر ترم، میخوان بر اساس توانایی هامون ما رو تو کلاس -های جداگانه قرار بدن.


این یعنی چی؟
فراتر از استاندارد
مطابق استاندارد
نزدیک استاندارد
بقیه
براساس عملکردمون تقسیم میشیم. پس اساسا، بچه-هایی مثل من که تو مدرسه خیلی خوبن تو یه کلاسن، و بچه هایی مثل تو، تو یکی دیگه.


من تنها میشم؟!
ممکنه! پس بهتره خودت رو برسونی!


شایعه شده که فقط براساس میانترمها و امتحان نهایی ها نیست، بلکه امتحانهای فردا هم حسابه.
و یکی از اونها زبان کلاسیکه. اوق!
آره، نابود شدم.
هیی، بیا بریم همین الان!
داره اتفاق میوفته !!
چی داره اتفاق میوفته؟



شیرینی ها! دارن تو سالن غذاخوری ۲ میفروشنشون!
ها؟ چه شیرینی هایی؟
واقعا نمیدونی ؟!



Translation Team



امروز یه سرآشپز سلطنتی سابق اومده برای بازدید! اون شیرینی دانش رو درست کرده!
اونا افسانه ای هستن! یکی رو بخور، و صد در صد دانش آموز ممتاز میشی!

*نوعی شیرینی



ظاهرا امسال ماکارون* هستن!
تعدادشون خیلی محدوده! بهتـــره قبل اینکه تموم بشه برای خودمونو بگیریم!
ب- باشه !




Translation Team


اگه یکی بخورم، حتی منم میتونم یه نابغه بشم!
خب، احتمالا فقط یه خرافه باشه، ولیییی ضرری نداره که، درسته؟!


اینم به کنار، ماکارون دست پخت یه سرآشپز سابق سلطنتی؟ میخوام امتحانشون کنم!
شرط میبندم عالی هستن!
ماهارون چیه؟
اونجا! باید همون باشه!
باید عجله کنیم قبل این-
ها؟



اوق!
ちんちくりん
سای اون



چرا اینقدر عجله دارید؟
ها! به همون دلیلی که شما دارید!



فقط یه دونه از ماکارونهای مخصوص پیره پومیر مونده!
هر کی اول بیاد، میگیره!
PIERRE POMMIE MACARO
!!



همف!
امکان نداره بذارم اونا بگیرنش!



بحث ستاره های استلاست!
هیی!


من یکی میخوام، لطفا.


بفرما، عزیزم

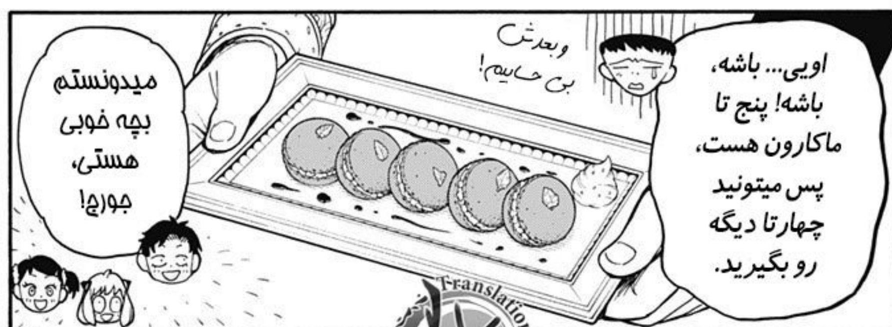

SOLD OUT
سفارش ویژه امروز تموم شده.
هیی! روز شانس منه.
بزنم به تخته!


حالا شاید منم بتونم ستاره استلا بگیرم!
نمیتونم صبر کنم!
......


لعنتی، جورج! این برای منه!
عایییی!
ردش کن بیاد، همین الان! اون مال منه!
واای! خفتم کردن

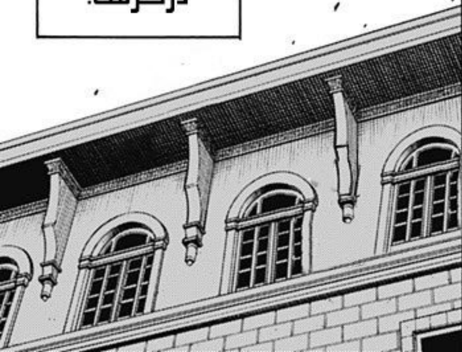

اینو با پول تو جیبی خودم خریدم! مال منه!
ایبی ...


هی! هیچ وقت اون ست لوازم التحریر رو برنگردوندی!
آه ...
بخاطر ادعای الکیت کلی آواز خوندم! خیلی خجالت آور بود!
بخاطر برگ عصبانی ام.


اویی... باشه، باشه! پنج تا ماکارون هست، پس میتونید چهارتا دیگه رو بگیرید.
و بعدش بی حاییم!
میدونستم بچه خوبی هستی، جورج!


Translation Team


چهار تای دیگه ...
① ② ③ ④ ⑤
و اینچنین ...
مبارزه سهمگینی بین پنج امید دانش آموز ممتاز شدن درگرفت.





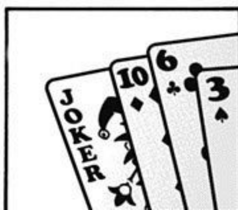

شاا!!
تک دور ...
... از ندیمه پیر.


بازنده ماکارون نمیگیره.
من مشکلی ندارم.
قبلا هیچ وقت کارت بازی نکردم.
قوانینش چیا هستن؟


داری منو مسخره میکنی؟
سعی میکنی تا با کارتهایی که عدد یکسانی دارن جفت بیاری در حالی که جوکر گیرت نیاد.
آسونه.
باش.


شروع!


بیاید جوکر رو رد و بدل کنیم تا وقتی که تو دست اون بمونه.
شیرینی دانش حیف میشه برسه به کسی که حتی ندیمه پیر بلد نیست.
اطاعت.


JOKER
10
6
3


خیلی خب. نوبت توئه.
......


باشه، من یه شیش، یه چهار و یه ده ....
نیاز نیست عدد هات رو به ما بگی، آنیا.


ها ها، چه احمقی.
من جوکر رو میذارم جلو و وسط، و این شیش رو پشت بقیه قایم میکنم ...
بیا، یکی بردار.


چیشششش


Translation Team


شش!
ها؟!


تلپ
عالی بود، آنیا!


اون... اون شانس تازه کارهاست.
هه.
4!!
A!!
ده!
پیر- مرده!
A
K
4
10


Translation Team


تموم شد!
از شر کارتهام خلاص شدم!
برنده


وایسا! امکان نداره اینقدر خوب باشی!
اون راست میگه!
یه جورایی کارت ها رو علامت زدی!
چون باختی بهش نگو متقلب!


اگه تقلب نبود، پس تنها توضیح اینه که اون میتونه یه جورایی ذهن خوانی بکنه!
عیک
...

Translation Team

اوپس، فکر کنم زیاده روی کردم...
همف، اگه اینقدر ناراحتی، پس بیا یه بار دیگه بازی کنیم.
چیبی؟! نیاز نیست تسلیم اونا بشی!

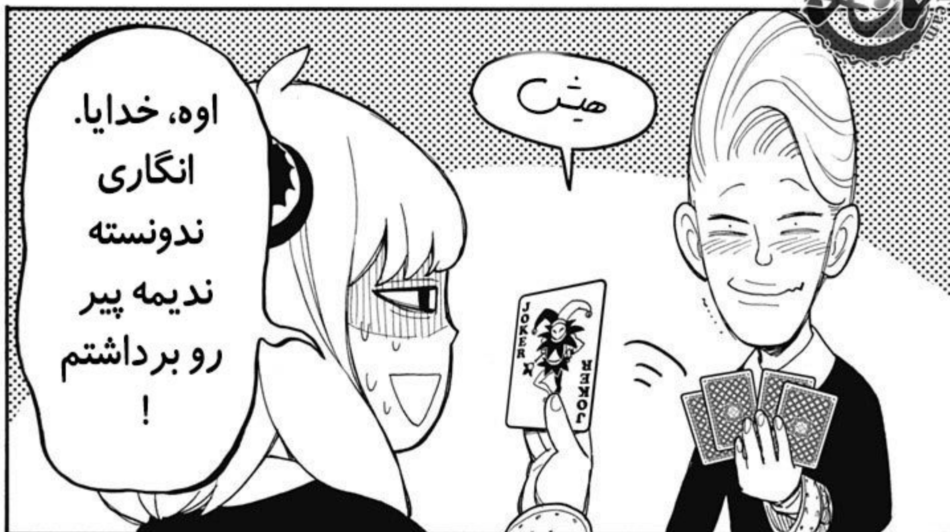
از یه دسته کارت جدید استفاده میکنیم!
و ترتیب رو عوض میکنیم!
این بار تقلبی نباشه!
نمی-کردم!

خیلی نزدیک بود... باید از قصد یه اشتباه بکنم تا نفهمه که من تله پاتم!


پس ندیمه
پیر راهش رو
به سمت من
باز کرده...
بیفرما.
......
همم.


اون دقیقا
وسطه. بیا
بگیرش!
باید...
کارت...
اشتباهی...
رو بردارم!


Translation Team


هیش
اوه، خدایا.
انگاری
ندونسته
ندیمه پیر
رو برداشتم
!


ها ها ها
ها! گند
زدی!
خیلی
خنگی،
احمق!
ها!


خب،
فکر
کنم
وقتشه
بشکنم
...
نزنیا، آنیا!
این کار
رو نکن!
هع


نزدیک بود،
اگه اخراج بشم،
ماموریت شکست
میخوره!
باید یه دروغگوی
خونسرد بشم،
مثل بابایی!
ها
ها
ها!
هه.
لعنت به
شانس
بدم!

بعلاوه، اشکالی نداره، کل کاری که باید بکنم اینه که ندیمه پیر رو بدم به دامیان و من خوبم!

انتخاب کن.

......















تاپ
تاپ
تاپ
تاپ






اگه اینو ببازم، شیرینی گیرم نمیاد، و خنگ میمونم!
امتحانا رو میوفتم و کلاسم از یکی جدا میشه!


تنها میمونم!
ها!
این باید اونی باشه که نمیخواد ... ها؟


ن-نه ...
اوه نه...


.........!!


باشه، اینم
سهم بقیه.


هی! خیلی
خوب به
نظر میاد!
نمی
-تونم
صبر
کنم!
چه فکر
کردی جوکر
رو اونجوری
گرفتی، رئیس؟
خفه
شو!


انصاف
نیست،
اونجوری
گریه کنه
...
لعنتی!


سای-
اون...


نصفش رو
میخوای؟




نه! چون احتیاجی بهش ندارم، احمق! نیازی به یه شیرینی مسخره ندارم تا دانش آموز ممتاز بشم!
اون برای احمقایی مثل توئه!
چقدر بی ادب!
بیا بخوریم، آنیا.


خیلی براش آماده ـم!
خیلیی خوبه!
به زودی منم یه ستاره استلا میگیرم!
ملچ ملوچ


اوه ...

وااا یی یی!

ها؟!

وااا یی!

وااا یی!

میتونید امتحانتون رو شروع کنید.

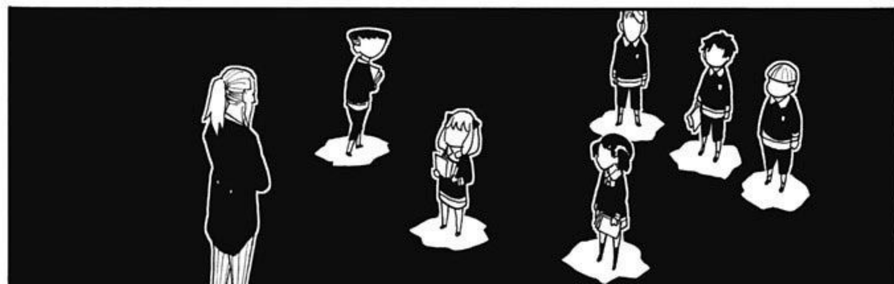
خش خش

زینگ

وااا ییی یی!


18
22
19
30





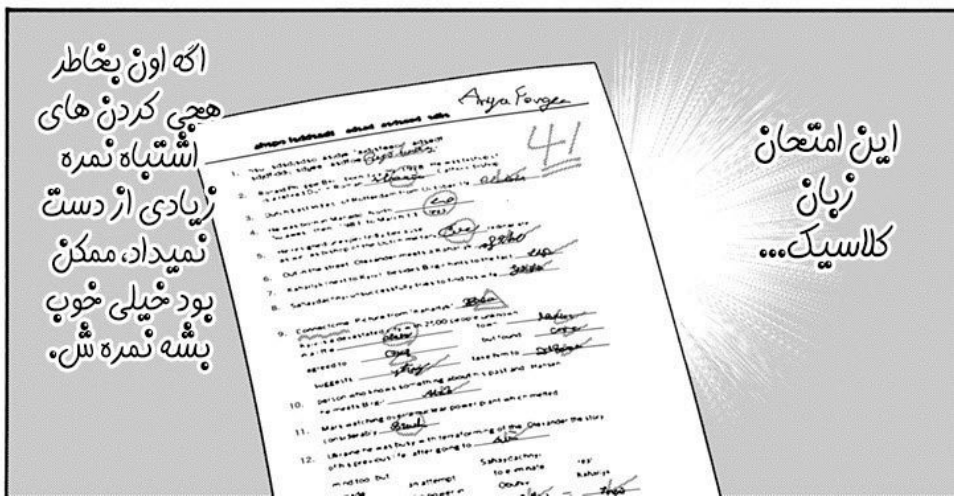

خب، زندگی من اینجا تو ادن تموم شد.
زینگ
ا-این چیزا رو نگو! سر امتحان پایانی جبران میکنی!
حداقل از قبل تنها نیستی، مثل من.


Translation Team

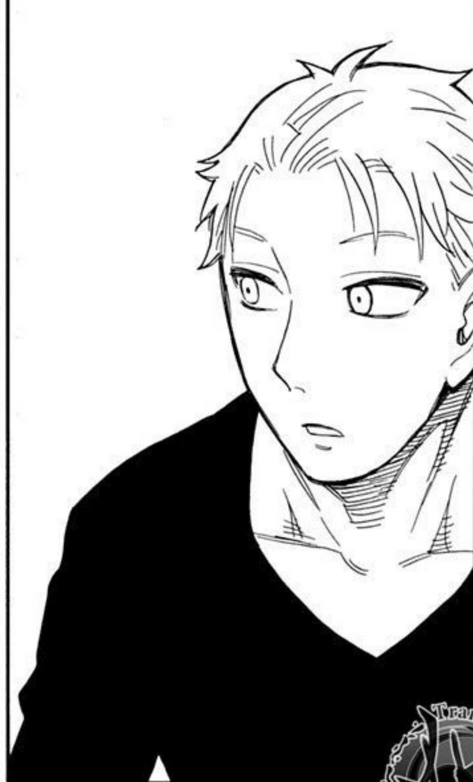



پسر، امتحانهای این مدرسه سختن!
انقدر گریه کردم دیگه چشمام سو نداره، میرم بخوابم...


مهارتهای کتبی ش یه کم بهتر شدن، ولی هنوز راه درازی در پیش داریم...
هم؟


این امتحان زبان کلاسیک...
اگه اون بخاطر هجی کردن های اشتباه نمره زیادی از دست نمیداد، ممکن بود خیلی خوب بشه نمره ش.
Anya Forger
41


و اونا به زور
اصلا زبان
کلاسیک یاد
گرفتن.
هق
ممکنه که اون
یه جورایی با
اون آشنا باشه
بخاطر روش
تربیتش؟
ولی اینجوری نیست
که امروزه کشوری
وجود داشته باشه که
هنوز اونجوری صحبت
کنن...




Translation
Team


نه.


هیچ فایده
ای توش
نیست.
هی، آنیا!
همبرگر استیک
مورد علاقه ت
رو برای شام
درست کردم!
همبرگر
استیک
!!!
و منم تو
درست کردن
دسر تلاش
کردم!
واق!!



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۴۳

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: BVAMPIRE
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

اینا کارت شناسایی جعلی برای دپارتمان شماره دوی کارخانجات دُسته.

و این یکی ام نتایج تست موتوریه که برای جت جنگی جدیدشون دارن میسازن.

SPY×FAMILY

مثل همیشه، دستت طلا

میدونی که اینا رو میزنم به حسابت آره؟

ماموریت ۴۳

تاتسویا اندو



اون عکسایی که از اعضای شرکت خواسته بودم چی؟

آه، اون یکی یکم طول میکشه آماده بشه.

یکی از رابط هام که متخصص اینجـــور اطلاعات بود حذف شد.

چی؟! SSS گرفتش؟

نه.


مدرکی ندارم ولی شایعات میگن گاردن سرشو زیر آب کرده.
!


Translation Team


همون گروه مزدورهایی که اخیرا تو این کشور فعالیت میکنن؟
فکر میکردم نصف داستاناشون شایعه ان.
نه، اونها خیلی‌ام واقعین. اونا به دستور سایهٔ دولت دارن همهٔ خائنا رو پاکسازی میکنن.



خب، فکر کنم هر ملتی سازمان های شبه نظامیِ غیر رسمی خودشو داشتَه باشه.
داری شوخی میکنی؟ اونا که چندتا آدم وحشی نیستن. میگن فقط یکی از سربازاشون میتونه یه ارتش نظامی رو تنهایی پاکسازی کنه!


هرچی فرانکی، فقط اون عکسارو واسم جور کن.
صبر کن. واسه جبران این همه زحمت اضافه باید تو یه کاری کمکم کنی.


کار ...؟
او- هوم


SAGASHITEMASU
NAME:KOPI(♂) NORTBL
این داداشمون که اینجاس.


یه گربهٔ گم شده؟
اون برای یه خِدمتکار به اسم کِتی که تو کافهٔ موردَعلاقه‌ام کار میکنه.
هفته پیش غیب شده و اون دختر خیلی ناراحته.


توایلایت.
من بهِ لبخندَ کِتی تو زندَگیم نیاز دارم.
باید بهم کمک کنی گربه رو پیداش کنم تا رابطهٔ من و کِتی خوب بشه.


تپ تپ تپ
هیی ییی ی!


وایستا! اگه کمکم نکنی دیگه اطلاعات بهت نمیدم!
تپ تپ تپ تپ
چی؟! خیلی خب، باشه، اون اسلحهٔ جدیدی که ساختمو و مثل مسواک میمونه رو بهت میدم!




تپ تپ تپ تپ
یعنی چی؟! این یارو چقد میتونه سنگدل باشه؟!


Translation Team


خیلی خب! پس خودم گربه رو میگیرم!
قدرت بچه های اطلاعاتَ رو دست کم نگیر!


PHON
هی، جِفری؟ مَنم.
درسته. یه کاری واست دارم.
دارم دنبال یه گربه میگردم. یه گربهٔ مذکر نژاد نورت بلوئه که یه زنگوله به قلاده‌اش وصله.
اگه دیدیش بهم خبر بده.


سلام، ترانس هست؟ آره، یه شرایط اضطراری اینجا دارم.
هی، جوو شکاری، خیلی وقته ازت خبری نیس. یه کاری دارم که نیاز به تخصصت داره.
هی نانسی؟تو دربارۀ گربه ها خیلی میدونی درسته؟
روز بخیر جاسپر، گوش کن...
هی، پت!
میشه لطفا با هریسون تو اتاق ۲۲ صحبت کنم ؟


PHONE


Translation Team
یه گربه با مشخصاتی
که دادی تو خیابونِ
ریتتر نزدیک سالنِ
اجتماعات شهر دیدم.
جو! لنگه
نداری!!




خب
پس باید یه
جایی همین
ورا باشه...
فرانکی،
تویی؟

از دیدنت خوشحالم !

چطو مطوری ؟!

چه خبرا؟






آ..اما مطمئنم که میخواستی بری ناهار بخوری...
اوه، اصلا فکرشم نکن!
همهٔ دوستای شو...شوهرم دوستای منن. تنهات نمیذارم.


هنوز داری نقش همسر وظیفه شناسو بازی میکنی؟
اما،ام... نمیخوام مزاحمت باشم....


نه، مشکلی ندارم کمک کنی.
باشه!


خب پس آقای کوپی کدوم طرف رفته؟


تنها چیزی که میدونم اینه که یه جایی تو این منطقه است ....


...واسه همین یه دستگاه شنود گربه مانند تو هر جایی که گربه ها جمعن گذاشتم.
اون دستگاها یه سنسوری دارن که به صدای زنگولهٔ کوپی واکنش نشون میده.
?
?
?


خیلی عالیه فرانکی!
هه هه هه فقط صبر کن.
پینگ
پینگ


تق
تق
!?
به سی ۲۰
تو نقطهٔ الف
حمله شده!؟
اوه اوه
وای
بیچاره!
میو
میوو
ووو
وووو
وووو
وووو
میو
ووو
NO SIGNAL
وااِی اون
یکی نابود
شد.


میو
ووو
ووو
میو
وو
وو
لعنتی!
بقیه شونم
همینطور
از بین
رفتن...
احتمالا گربه
ها اونا رو
چون خارجی
بودن از دور
خارج کردن.
خب، این
اتفاق بدی
بود.
نمیدونستم
گربه ها
میتونن
وحشی
باشن...


در این
صورت، باید
کاری کنیم که
گربه ها بیان
سمت ما.
تاااداااا
M.T.T.B.
با استفاده از
سیستم فریب
نمونهٔ آزمایشیِ
جذب گربه ها.
اووو
ووو!

بوی عنبر نسائ منتشر میکنه که هدفمون رو سریع به سمتمون میکشونه!
فووش
تو خیلی تو ساختن وسیله-ها خوبی فرانکی! مکانیکی چیزی هستی؟
فووش
M.T.T.B.
اوه، آم...من همیشه آرزو داشتم دنیا رو با اختراعاتم جای بهتری کنم. و ... شاید با حق ثبتشونم پولدار بشم. ها ها
خیلی عالیه.
نمی تونم بهش بگم این آرزوم به چی ختم شد...
هم؟

وااااااااااااااای
میووو
میووو
میووو
میو
میو
میو
میو
میو
اوه نه! اینا خیلی زیادن!
کدوم یکی شون کوپیِ؟


اوه!
اونجا! همون خاکستریه!
صبر کن..آه... کدوم یکی؟!


هرجور شده نباید بذارم اون گربه از دستم بره!
وله کن!
گشتن گشتن
تورو خدا! یکی کمکم کنه!

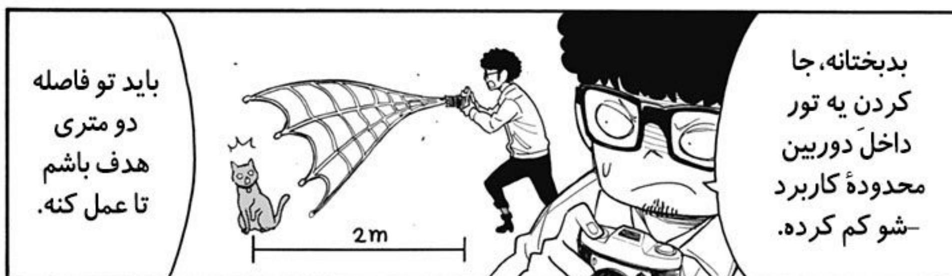

لعنتی!


دستگیرهٔ فوق بلند!

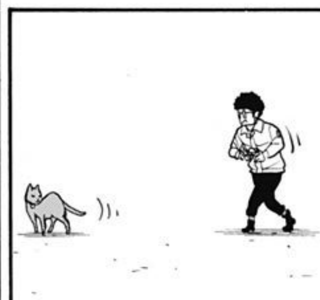

خیلی خب، نمیتونم الان بااحتیاط باشم. باید یه چیز بزرگتر بگیرم.
گشتن گشتن
از اون تو بیا بیرون!


پرتاب کنندهٔ تور دوربین شکل!


به نظر میاد کوپی ذاتا خیلی هشیاره.
اما با این، میتونم اینجور باشم که "هی، من فقط دارم عکس میگیرم، نگران من نباش"


بدبختانه، جا کردنِ یه تور داخلَ دوربین محدودهٔ کاربرد -شو کم کرده.
باید تو فاصله دو متری هدف باشم تا عمل کنه.
2m






هی یی یی ی!!
میو


اون یکی باید کوپی باشه!




هوون
هوون


 هه هه هه. خب دیگه کار خودتو کردی کوپی. منو عصبانی کردی که اشتباه بزرررگیه. اما الان دیگه واسه درست کردن اوضاع دیره.


قراره شاهد نسخهٔ اولیهٔ سلَاح نهاییم باشی.


Translation
Team


یه دهه وقت گذاشتم تا راهی پیدا کنم به خودم قدرت های فراانسانی بدم. (الله امیدوارم)
حالا لباس اسکلت قدرتیمَو داشته باش!!


ガショーーン


フイーン
خب، حالا ۱۵ دقیقه طول میکشه تا باتریش موتورو گرم کنه. پس تا اون موقع همونجا وایستا فهمیدی؟


シャッ
هی!


اون خیابونه اصلیه احمق! تصادف میکنی!
گفتم وایستا! زودباش، ببخشید دیگه دنبالت نمیکنم!


Translation
Team


فرانکی، بذار یه لحظه اینو قرض بگیرم.
むんず
ها؟


چیی ییی ی !؟




هيا
!!!!
!!!!
ميااا
اااا
ااو
!!!
بووم
ميو؟


Translation Team

گرفتمش!

فرانکی نگاه! کوپی رو گرفتم!

اوه باشه ...

مر... مرسی ...

کوپی به نظرت عالی نیس؟داری میری خونه!

ده سال ...

ده سال از عمرم...

اما اگه این چیزیه که باعث میشه قلب کسی رو بدست بیارم، بهای کوچیکیه.

یوف

دارم میام عشقم!

آرررره! خیلی خیلی ممنونم فرانکی!

KITSUKE CAFE

اره کووووپی! خیلی نگرانت بودم!
عررررررر
تپ تپ
هی، خبر خوبی عزیزم.



هیچکدوم این اتفاقا نمیوفتاد اگه در ورودی رو بستَه بودی!
بهت که گفتم معذرت میخوام. تازه میخوام اون حلقه های جفتی رو که میخواستی رو واسه جبران بخرم!
اون چطور میخواد از کوپی مراقبت کنه؟!




آ..خب...خوش حالم که همه چیز حل شد.
من..آ..من دیگه میرم. ها ها!


خیلی ممنونم فرانکی! دوباره اینجا بیا!


باشه، شمام اوقات خوبی داشته باشین...

ووووش


و به همین دلیل، اون مرد تصمیم گرفت تا فقط واسه کارش زندگی کنه.
آآ آآه آآ آآه


Translation Team




کمک کردن به مردم واقعا حس خوبی داره.


امروز انگار خیلی پرانرژی هستی.
اوه؟ شوهرت واست چیز خوبی خریده؟
اوه، نه همچین چیزی نیس.


خوش بحالت که اینقد خوشی ...
چقد رو مخ.
شاید فقط چون بالاخره یکم عادی شده خوشحاله.

واقعا این جور فکر میکنی؟

الان دیگه عادی شدم؟!

ها؟

خیالم راحت شد! (این واقعا کمک میکنه پوششم حفظ بشه!)

شارون، بهت گفته بودم که اینجوری تشویقش نکنی.

منظورم این نبود که...

دوشیزه برایر.. آ...منظورم خانم فورجره! یه تلفن دارین!

درسته! الان خانم فورجرم!

از مخاطب خاصتون زنگ زدن.

!

سلام؟ منم...



روز شمام بخیر.



Translation Team



یه مشتری جدید براتون دارم...
... پرنسس پردردَ
ـسر.



خانواده × جاسوس





خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

ماموریت: ۴۴

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji



تپ تپ



Translation Team



تاپ
تاپ

منتظرتون بودیم، پرنسس تورن.
چک

SPY×FAMILY

ماموریت ۴۴

نوشته تاتسویا اندو





با آبدهی و هرس مناسب...

... و نگه داری با دقت...

افتادن

افتادن

... دنیا میتونه جای زیبایی بمونه.





فييييش




منو شوکه کردید.
ها ها ها. عذر میخوام.
اینکار رو نکنید.


نگران بودم که نکنه زندگی خانــــوادگی غرایزت رو کند کرده باشه.


ولی دیدم که مثل همیشه تند و تیز موندی.
حالا میتونم با اعتماد این کار رو به تو بدم.


لطفا بدید! همیشه آماده م تا بدکارها رو به آرامش برسونم!
ها ها!
و منم بخاطرش ممنونم.

ولی این بار کار تو ...

... مراقبت از مشتریه.

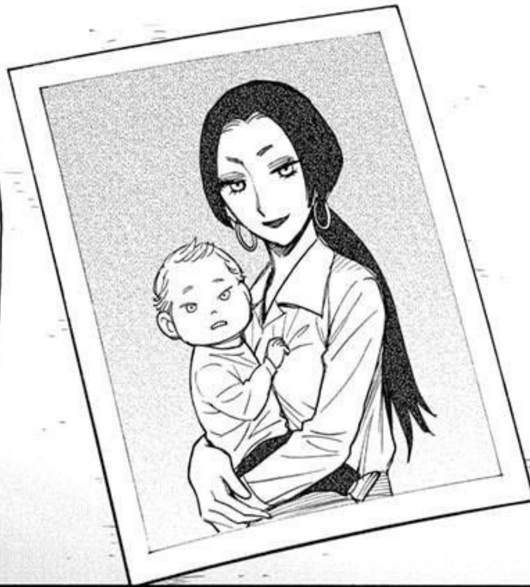
مراقبت ...؟

با خانواده گرچر آشنایی داری؟

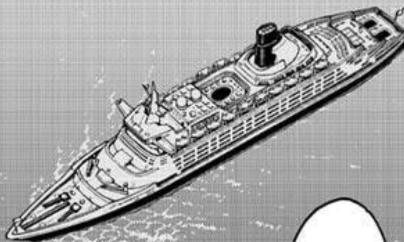
برای نسلها، به سختی کار کردن تا دنیای زیرزمینی کشور رو به طرزی آبرومندانه حفظ کنن.

ولی رئیس خانواده و هر دوی پسراش اخیرا در یک درگیری داخلی کشته شدن.

آخرین بازموند -های خانواده گرچر...


... اولکا
گرچر و
پسر
جوانش
هستن.


اون فعلا در یه خونه امن نگه داری میشه، ولی مردی که سازمانشون رو گرفته نا‌امیدانه سعی میکنه تا پیداش کنه.
شایعات میگن که اونقدر جایزه بزرگی روی سرش گذاشته که هر قاتلی در داخل یا خارج کشور در حال شکاره.


تصمیم گرفتیم که پناهندگی گرفتن در یه کشور خارجی بهترین گزینه برای اونه.
اون از طریق دریا فرار میکنه.
برای اجتناب از شناسایی توسط گارد ساحلی، اون با یک کشتی مسافربری معمولی در آبهای بین المللی حرکت میکنه و بعد در بندر پیاده میشه و سوار یک کشتی دیگه میشه.


Translation Team

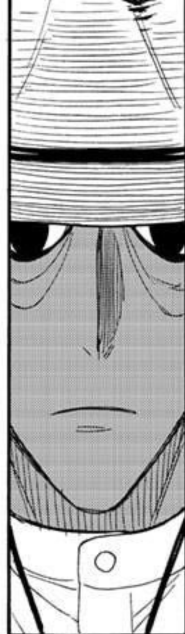

میخوام تا وقتی انتقال انجام میشه در کنارش باشی.
میخواین تا از یه خانواده مافیا مراقبت کنم...
... در مقابل ارتشی از قاتلهای حرفه ای؟


خب، در حالت ایده آل انتقال بدون دخالت کسی انجام میشه.
تو نقشه پشتیبان هستی برای موقعی که یه اتفاقی بیوفته.


این بدهی من به رئیس قبلی سازمانه ،باشد که روحش در آرامش قرار گیرد.
اگه این کار رو برای من بکنی لطف بزرگی در حق من انجام دادی.
خیلی خب ...


ولی شغلم در سالن شهر هست...


و همچنین ...
باید بهونه ای پیدا کنم تا برای چند روزی از خانواده م دور بشم.




اوه، نیازی نیست نگران اون باشی.
مدیرت اونقدر مهربون بود که نقشه کشید تا تو رو توی اون کشتی بخاطر کاری برای سالن شهر بذاره.
اون بعدا همه جزئیات رو بهت میگه.

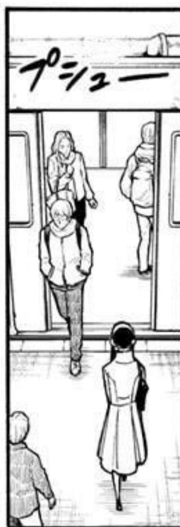

Translation Team


روت حساب میکنم، پرنسس تورن...
... تا نقشت رو در زیبا نگه داشتن این دنیا انجام بدی.


ب-باشه. فهمیدم.
قول میدم تمام تلاشم رو بکنم!


Translation Team






از آخرین کارم خیلی وقته که میگذره.
باید محرکم رو پیدا کنم؟



یوری!
چی-؟!
پپ
یور؟!
معمولا سوار این قطار نمیشی.
اوه، آه، فقط تو راه برگشت از یه سفر کاری کوچیک بودم.
درواقع، داشتم یه مخالف رو دستگیر میکردم...
اوه، پس خوش برگشتی.
چرا امشب برای شام نمیای خونه ما؟
نورانی شدن
واقعا؟!
اوه... فکر نمیتونم بتونم بیام مطمئنم لوی-لوی هم اونجاست.
و در هر صورت هنوز باید کار بکنم. (نوشته های صوتی و اینا رو مرتب کنم.)
کی یاد میگیری تا لوید رو قبول کنی؟
هرگز هیچ وقت.
یوری، غذای کافی میخوری؟
میدونی نباید جورابهات رو همین جوری اطراف بندازی، درسته؟
ایستگاه بعدی، میدان فوگد
یور، من دیگه بچه نیستم.
نه ... فکر کنم نیستی.

ایستگاه میدان فوگ

نمیتونم همین -جوری به خواهر بزرگترم بچسبم انگار که هنوز بچه ایم.

با اینکه اون روزی این کارو کردم!

مخصوصا اگه درباره لوی-لوی باشه. تو یه لحظه میدم اعدامش کنن.

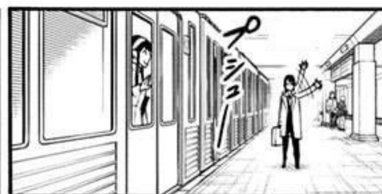
حالا وقتشه تو کسی باشی که برای کمک بیای پیش من.

دست تکون دادن

بعدا می- بینمت.











هه هه!

یوری حالا دیگه واقعا بزرگ شده.

تلق تلوق





اون کار تحسین
برانگیزی داره که
بهش کمک میکنه.
اون مشخصا
دیگه به کمک من
نیازی نداره.



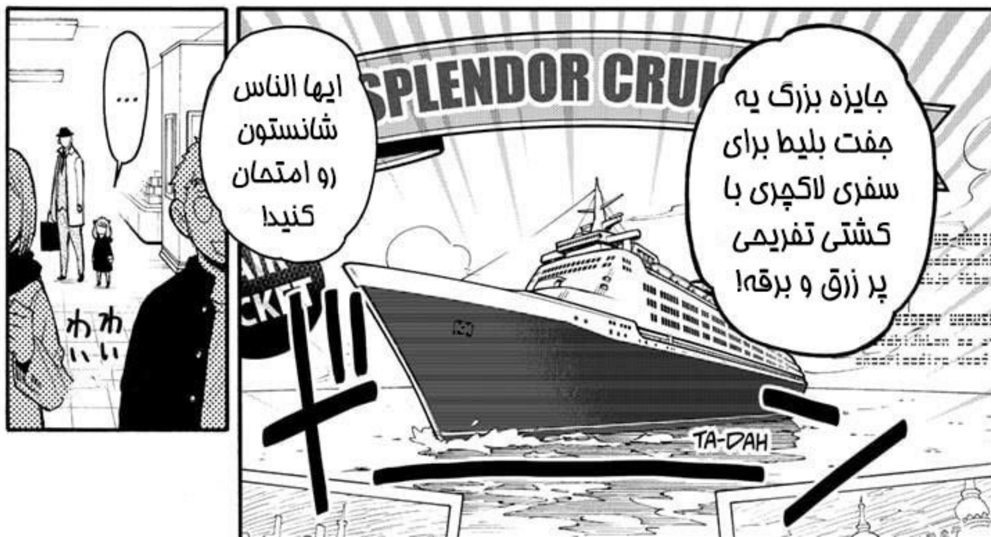
این موضوع
باعث میشه
فکر کنم دیگه
هیچ فایده ای
نداره...
... که به کار آدم
کشی ادامه بدم.



بیب
بیبیبیبیب
CENTRAL


برس گلدان
اوه نه! چه حیف!
جایزه هفتم بهتون یه برس گلدون میده!


ابر قرعه کشی
مرکز خرید مرکزی
لعنتی !
خوش اومدید، همگی، به ابر قرعه کشی دو سالانه خرید مرکزی!
برای هر ۳۰ دالکی که امروز خرج کنید یه بلیط قرعه کشی میگیرید !


SPLENDOR CRUI
جایزه بزرگ یه جفت بلیط برای سفری لاکچری با کشتی تفریحی پر زرق و برقه!
ایها الناس شانستون رو امتحان کنید!
...
TA-DAH


بابایی... من میخوام بادبان های کشتـــی رو در دنیای ماجراجویی برافراشته کنم.
فهمیدم. چقدر دلاورانه.

به این قهرمان دلاور همه بلیطهای قرعه کشی ت رو بده.
فقط یدونه دارم.

Translation Team

اوه، خیلی متاسفم. جایزه ششم برس گلدون ویژه ست!
بلیط جایزه بزرگ اصلا اینجا هست ؟
تاپ تاپ

و قرار نیست بگیره، ولی همینجوری پولتون رو هدر بدید بره، احمقا.
هنوز کسی بلیط جایزه بزرگ رو نگرفته!
ها ها ها. این گوسفندهای احمق.
?!

برای اطمینان تو قرعه کشی تقلب کردم.
اون کشتی تفریحی برای ما میشه.
هه


CENTRAL MALL
FLE
!!
میدونم، میدونم، قراره تظاهر کنم که غریبه ایم.


بلیط جایزه بزرگ بالای جعبه چسبونده شده.
کس دیگه ای پیداش نمیکنه.
فقط یه کم کلک رشتی.
سیندی و من قراره بترکونیم.


با اینکه از کشتی تفریحی ها خوشم نمیاد، ولی هی، مفت باشه کوفت باشه.
...
اوه، خیلی نزدیک بود! جایزه پنجم یه برس طلایی گلدون جایزه میگیرید!

شما بعدی، خانوم کوچولو. برو و شانست رو امتحان کن!
دقیقا همینجا.
امیدوارم ببری.
هه هه هه
...
حالا زود باش پیاز، فسقلی.
خانوم پشت سرت بلیط جایزه بزرگش رو میخواد.
چرخوندن





دست دست دسسست

برنده بزرگمون رو داریم !

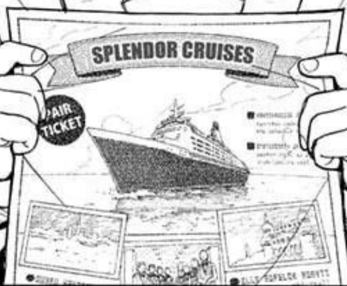
مرکزی

ولی چجوری ییی؟!



لوید، آنیا، من اومدم خونه.
چیک
چیک
قدم قدم قدم
مامانی! مامانی! حدس بزن چی شده!

تا
دا
یه سفر با قایق برنده شدم!
چی؟!



اون برنده جایزه بزرگ در قرعه کشی بخش مغازه ها شده.
شگفت انگیزه.
بله، واقعا شگفت انگیزه. ممکنه یه جور تله باشه.
بابایی به همه چی مشکوکه.
خیلی هیجان زده م. قبلا هیچ وقت به اقیانوس نرفتم!
واق واق
تو نمیای، باند.
شوکه
یه جفت بلیط بود. بهتره شما دوتا با هم برید.
من کار دارم.


کشتی شاهدخت لورلیه؟!
همون کشتیه که برای کارم سفر میکنم!
ها...؟
و تاریخ عزیمتش هم همون جمعه ست!
Translation Team


داری با کشتی برای کار میری؟
شهر داره چند تا از افراد مهم مغازه های زنجیره ای معروف رو مهمون میکنه تا اونها رو بیاره اینجا.
اوه، اوم...
آه، باید بخشی از نقشه جدید توسعه اقتصادی باشه.


در واقع، من قراره از شخص خیلی مهمی در برابر گروهی قاتلا محافظت کنم، ولی نمیتونم اینو بگم.
!!
هععععع
مامانی برای کار قراره تو یه مبارزه قاتلی باشه ؟!!


ولی اگه اون دو تا تو یه قایق با من باشن، احتمالا بیان تو دست پا ...
...

باید این سفر رو بیخیال بشی. نمیخوای که باعث دردسر مامانی بشی.

اون ربطی به ما نداره! سوار اون قایق شدن چیزیه که آنیا میخواد، و تو اینو میدونی!

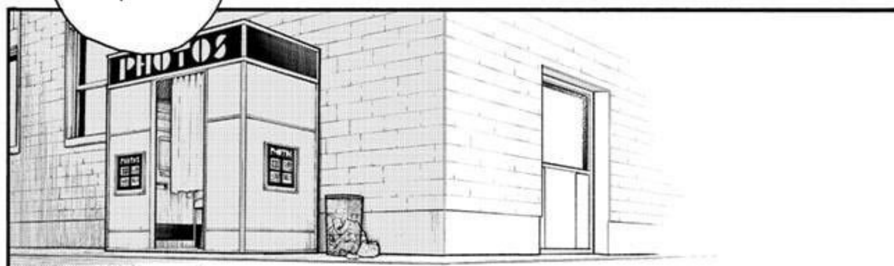
اوه!

فکر کنم اگه اون بره، میتونه به مامانی تو کارش کمک کنه. اینجوری با یه تیر دو نشون میزنه...

دیگه بی خیال شو! رفتن به اقیانوس چیزیه که از وقتی که بلیط ها رو برده داره حرف میزنه!







البته ، برو.

چی؟!


برنامه ریزی - ها رو انجام میدم تا بتونی از بیمارستان هم بری.
آه... خیلی خب. ممنونم.
؟
این شوخیه؟! تا وقتی که بمیری باید کار کنی!
انتظار


میگن که از مدیریت بالادستی ها حرف شنیده که از ما زیادی کار میکشه.
پسس...
آه.
این رو بخشی از آموزش و مراقبت از آنیا برای عملیات استریکس در نظر میگیریم.
مامور توایلایت، ازت میخوام ماموریت استراحت و تفریح رو به نحو احسن انجام بدی.


ووووووش
داریم میریم به سفر، داریم میریم به سفر...


مدتی گذشته از وقتی که مثل یه خونواده رفتیم بیرون!
فکر کنم.
با اینکه برای کار اینجام...
در خونه


هه هه.


اگه اون ماموریت رو نداشتم، واقعا میتونستم از سپری کردن این اوقات با اونها لذت ببرم.
مواظب باش، ممکنه بیوفتی.


هعیی... دارم درباره چی حرف میزنم؟
باید اولیت هام رو اینجا مرتب کنم.
مامانی، چی شده ؟

ولی ...

فکر کنم
ایستگاه
بعدی باید
پیاده بشیم!



... میتونم این کار
با عنوان پرنسس
تورن برای آخرین
ماموریت انجام بدم.






Translation Team
خیلی
ییبی
بزرگه
!


اوه واو! اوه واو! اوه واو! اوه واو! اوه واو! اوه واو!
هوف هوف هوف
هوف هوف
آروم باش.
هه هه هه.

خب، باید برم با بقیه گروه از سالن شهر ملاقات کنم.
وقتی بتونم باهاتون تماس میگیرم.
سر تکون دادن
ما رو ببخش که خوش میگذرونیم وقتی تو داری کار میکنی.
موفق باشی، مامانی!











Translation Team

